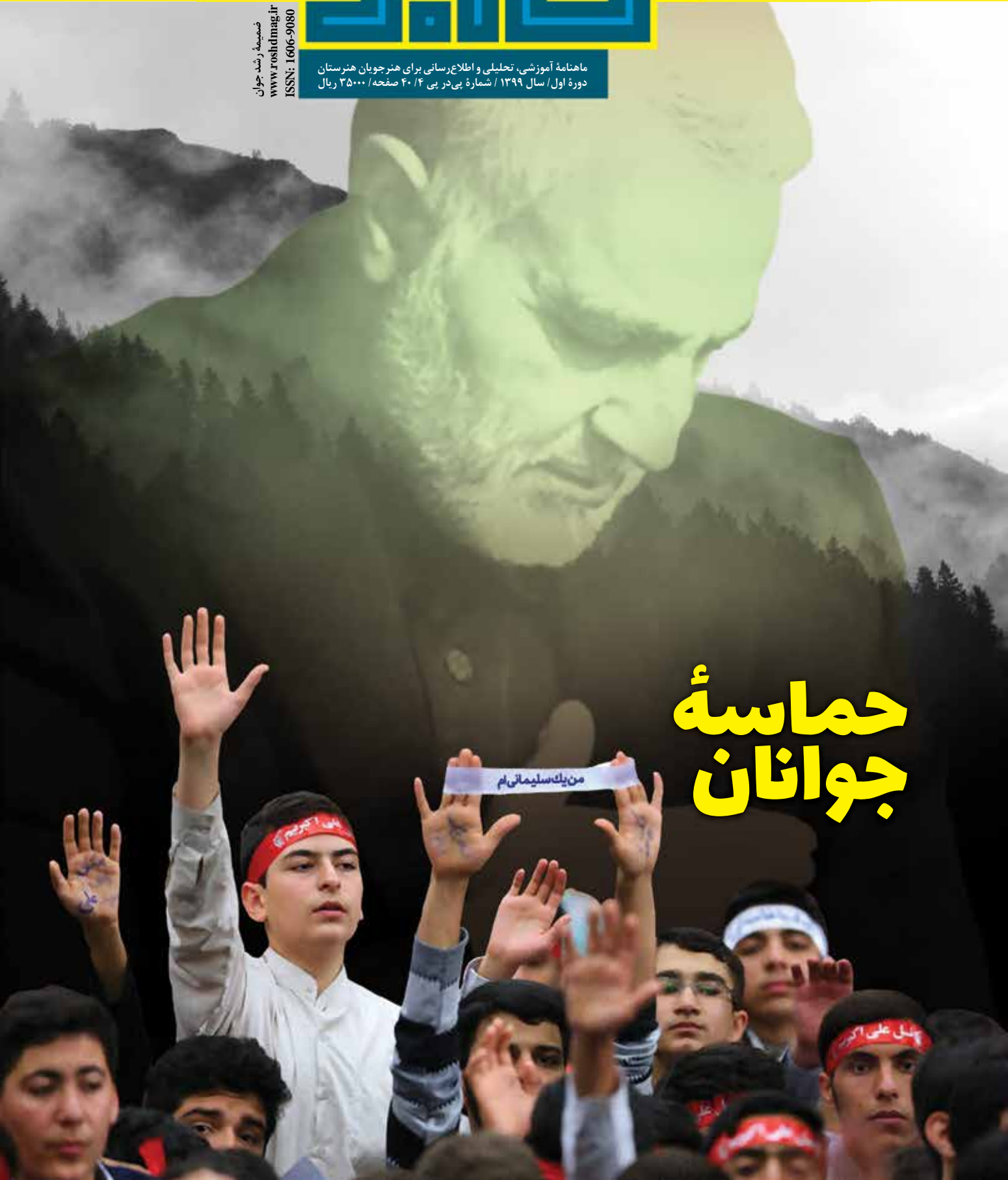


# حماسهٔ جوانان



تصویرگر: وحید حقی تومتری



**سعی و تلاش شما مورد قدردانی است.**



اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ



وزارت آموزش و پرورش  
معاونت پژوهش و توسعه آموزشی  
دفتر نشریات و فناوری آموزشی

فصلنامه رشد جوان  
www.roshdmag.ir  
ISSN: 1606-9080

ماهنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی برای هنر جوان هنرستان  
دوره اول/ سال ۱۳۹۹/ شماره بی در بی ۴/ صفحه ۳۵۰۰۰ ریال

### فرصت کرونا

چند روز پیش، به طور اتفاقی، یکی از دوستان قدیمی ام را در خیابان دیدم. ماهها بود از او خبری نداشتم. قبلاً هر وقت حالش را می پرسیدم، مدام از نداشتن زمان کافی برای انجام کارهایی که دوست داشت انجام دهد گله می کرد. این بار که حالش را پرسیدم، برعکس همیشه، از بی وقتی و مشغولیت هایش شکایت نکرد!

دوستم، که از سالها قبل منتظر فرصتی بود تا ویراستاری یاد بگیرد، برایم تعریف کرد چند ماه است در کلاس آنلاین ویراستاری شرکت می کند و کم کم کار برای ویرایش هم تحویل می گیرد.

خیلی برایم عجیب بود کسی که همیشه به خاطر دانشگاه و کارهای زیادش غر می زد، حالا وقت پیدا کرده است و به کلاس ویراستاری می رود! علت این تغییر را پرسیدم و از جوابی که شنیدم بیشتر تعجب کردم! دلیلش «کرونا» بود.

از موقعی که کرونا آمده، دانشگاه و محل کار دوستم نیمه تعطیل شده و بیشتر کارها مجازی انجام می شود. او هم از زمانهایی که در راه و ترافیک تلف می شده است استفاده کرده و آن زمانها را صرف یاد گرفتن ویراستاری کرده است.

اتفاقاً مدتی بود که دنبال کمک ویراستار برای مجله هم می گشتم. به او پیشنهاد دادم بیاید دفتر مجله تا به طور آزمایشی، دو سه روزی را کنار ویراستاران کار کند تا فوت و فن کار دستش بیاید. او هم از همین امروز آمده و از وارد شدن به کاری که آن را دوست دارد، خوشحال است.

در فاجعه بار بودن ویروس کرونا شکی نیست، اما می توان از هر اتفاق بدی استفاده هایی مفید کرد؛ مانند کاری که دوست من انجام داد. این ماههای کرونایی که باید بیشتر ساعت های روز را در خانه بمانیم، فرصت خوبی است برای یاد گرفتن مهارت کار با نرم افزارهای فتوشاپ و...؛ با استفاده از فیلم های آموزشی.

زمانهایی که قبلاً در مسیر رفت و آمد به مدرسه و گردش در خیابان تلف می شد، حالا می تواند به فرصتی برای یاد گرفتن کاری مفید تبدیل شود. حیف است بهترین روزهای عمرمان را در حسرت یاد گرفتن مهارتی بمانیم که حالا زمان و وقت آموختنش با پای خودش به سرانجام آمده است! کرونا تهدیدی است که می توانیم آن را به فرصتی بزرگ برای ماهر شدن در کارها تبدیل کنیم.

محمد علی قربانی

- ۲ امیدآفرین
- ۴ بیج تا بزم
- ۶ برای رضای خدا
- ۸ یک روز به کار آید
- ۱۲ هنرپیشه ها
- ۱۵ بلیت برنده
- ۱۶ ایده های خوش قواره
- ۲۰ تخفیف بده مشتری شویم
- ۲۲ محتوایی برای فروش
- ۲۴ خیالات کودکی
- ۲۸ اکران موفقیت
- ۳۰ هنر شوخی نیست
- ۳۴ طنزیمات
- ۳۶ تنظیمات تصمیمات
- ۳۸ حقوقدان خودت باش

۱۰ حیف آن دستها

۱۸ نیمکره ای برای تعادل

۲۶ صنایع ادبی

۳۲ طبیعی ترین رشته دنیا



نشانی دفتر مجله: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، پلاک ۲۶۶  
صندوق پستی: ۱۵۸۷۵۳۳۳۱  
تلفن دفتر مجله: ۸۸۶۷۳۳۱  
نمابر: ۸۸۲۰۱۴۷۸  
رایانامه (پست الکترونیک): roshdeonarju@roshdmag.ir  
تلفن امور مشترکان: ۰۲۱-۸۸۴۹۰۳۱۶-۸۸۸۶۷۳۰۸

مدیر مسئول: محمدابراهیم محمدی  
سر دبیر: محمدعلی قربانی  
شورای سردبیری: سیدمصطفی آذرکیش،  
مهدی اسماعیلی، افشار بهمنی، مزگان علیرضا،  
محمدعلی قربانی، مرتضی مجدفر، کبری محمودی،  
حمید یزدانی  
شورای تیرتیر: مهدی استاد احمد، سعید طلائی،  
سیدعلی اکبر میرجعفری  
مدیر هنری: کوروش پارسائزاد  
مدیر داخلی: کبری محمودی  
طراح گرافیک: ایمان اوجیان  
دبیر عکس: پرویز قراگوزلی  
ویراستار: بهروز راستانی



این تصویر آرشیوی است.

# امیدآفرین

آرزوها، مثل سیاره‌ها که در یک مدار به دور خورشید می‌گردند، به‌طور دائم در ذهن آدم می‌چرخند؛ فکری که برای موفقیت در تحصیل، پیدا کردن شغل و تشکیل خانواده. برای رسیدن به هر کدام از این آرزوها باید سال‌ها زحمت کشید. مثلاً هنرجوی عکاسی می‌داند باید اول درس‌های نظری و مقدمات عکاسی را بداند، بعد آن دانش‌ها را روی دوربین پیاده و مدت‌ها تمرین کند تا بالاخره عکاس ماهر شود. فرمول موفقیت معمولاً گشتن و پیدا کردن درهای نامرئی رسیدن به آرزوهاست. برای همین، تصور اینکه ناگهان فردی بیاید و یکی از آرزوهایمان را کف دستمان بگذارد، کمی بعید و عجیب است. اما گاهی اوقات زندگی کسانی را سر راه ما قرار می‌دهد که باورمان نمی‌شود به راحتی ما را به آرزوهایمان نزدیک کنند. می‌خواهیم درباره یکی از آدم‌های عجیبی صحبت کنیم که توانست آرزوی شاغل شدن صدها نفر را برآورده کند؛ خانم الهه ضمیری.

## هنرستان

از قدیمی‌های هنرستان است. سال ۱۳۷۴ دیپلم کامپیوتر گرفته است؛ آن زمان که تازه رایانه‌ها آمده بودند و هنوز شغل چندانی برایشان نبود. همان موقع‌ها بود که خانم ضمیری به آموزشگاه دوخت و خیاطی شهرشان رفت و در کلاس ترمه‌دوزی و دوخت سنتی ثبت‌نام کرد. وقتی کار را یاد گرفت، چون از شرایط و کمبود امکانات بعضی از روستاهای اطراف شهرش باخبر بود، به آنجاها رفت و با شهریه‌ای اندک، در روستاها کلاس آموزش ترمه‌دوزی برگزار کرد. کلاس‌ها رونق گرفتند و حدود دو سال ادامه داشتند تا اینکه خانم ضمیری بالاخره توانست با همان شهریه‌های اندک، در حاشیه شهر مشهد مغازه کوچکی اجاره کند.

## کارگاه

اجاره مغازه تغییرات مهمی در زندگی خانم ضمیری و شاگردانش ایجاد کرد. او به محض گرفتن اولین سفارش‌ها از مشتریان مغازه، با کمک شاگردانش گروهی تشکیل داد. از آن موقع به بعد، سفارش‌ها را با هم کامل کردند و در درآمد هم شریک شدند. این یعنی به درآمد رسیدن صدها خانم که اغلب آن‌ها سرپرست خانوار بودند.

سفارش‌ها که زیاد شد، کارگاه‌ها هم سروسامان گرفتند؛ تا جایی که شهرت این گروه و آثارشان به گوش سازمان میراث فرهنگی شهر چناران هم رسید. حمایت از هنرمندان حوزه صنایع دستی و سنتی یکی از برنامه‌های سازمان میراث فرهنگی است. کار خانم ضمیری و دوستانشان هم هنرمندانه بود. میراث فرهنگی در همان اولین دیدار از آثار این گروه، همکاری‌اش را با آنان شروع کرد و حجم کار آن‌ها را بالا برد.

در هر کسب و کاری، زیاد شدن مشتری خوب است. هم تجربه آدم در





و کشورهای دیگر برود. کارآفرین شدن، برخلاف اسم سخت و ظاهر ناممکنش، چندان هم دور نیست. شروع آفریدن یک شغل جدید ممکن است از ثبت نام در یک کلاس شروع شود. اصلاً شاید همین فردا، وقتی که انتظارش را ندارید، زمان شروع کارآفرین شدن شما هم باشد! کسی چه می داند!

### استخدام بدون سابقه کار

بعضی از کارفرمایان نیروهای تازه وارد و بی تجربه را استخدام می کنند تا با روشی که مناسب کار و محل کارشان است آن ها را آموزش دهند. آن ها با این روش به جویندگان کار که تجربه و سابقه ندارند، کمک بزرگی می کنند. برای ما هنرجویانی هم که دوست داریم وارد بازار کار شویم و زودتر تجربه و مهارت کسب کنیم، این محل کارها بهترین مکان برای آموزش دیدن و پول در آوردن هستند. شاید فکر کنید چنین مکان هایی زیاد نیستند و پیدا کردنشان سخت است، اما کارآفرین های زیادی مثل خانم ضمیری وجود دارند که از بین شاگردان خودشان نیرو استخدام می کنند. با جست و جو در سایت ها و کارگاه ها آن ها را پیدا کنید.

اگر روزی توانستیم ایده هایمان را اجرا کنیم و کارآفرین شویم، می توانیم مانند همین کارفرماها باشیم و به جویندگان کار که سابقه ای ندارند، آموزش دهیم و کمکشان کنیم.

### صندوق کارآفرینی امید

برای کارآفرین شدن، بعد از ایده، به سرمایه نیاز است. بیشتر ما هم سرمایه کافی برای شروع کار نداریم. اما داشتن سرمایه دلیل خوبی برای رها کردن ایده و اجرا نکردن کار نیست. یکی از راه های تأمین سرمایه، گرفتن وام از مراکزی است که به کارآفرین ها یا کسانی که می خواهند کار و کسبی راه اندازی کنند، وام می دهند؛ مانند وامی که خانم ضمیری از سازمان میراث فرهنگی دریافت کرد.

صندوق کارآفرینی امید در تمام استان های کشور شعبه دارد و به فارغ التحصیلان هنرستانی و غیر هنرستانی چندین میلیون (در حال حاضر ۱۵ میلیون) وام می دهد؛ البته با ضامن معتبر شش ماه بعد از راه افتادن کار و کاسبی مان هم باید اولین قسط وام را با سود چهار درصد پرداخت کنیم. فرقی ندارد خانه مان در شهر باشد یا روستا، هر جا که باشیم، می توانیم از این صندوق وام بگیریم.

کار کردن بیشتر می شود و هم درآمد بیشتری به دست می آید. اما کار بیشتر، امکانات بیشتر هم می خواهد؛ امکانات بسیار گران قیمتی مثل چرخ خیاطی صنعتی.

### بیست میلیون تومان وام

در سال ۱۳۹۰، خانم ضمیری از طریق قراردادی با سازمان میراث فرهنگی، وامی بیست میلیون تومانی گرفت. شاید اگر فرد دیگری بود، با آن پول خانه ای می گرفت یا ماشینی می خرید و سروسامانی به زندگی شخصی اش می داد، اما خانم ضمیری در آن موقع تنها یک آرزو داشت؛ خرید چرخ های صنعتی و گسترش کارگاهش. او رویای بزرگی داشت؛ رویای کارآفرینی و اشتغال زایی برای بانوانی که هم مستعد بودند و هم نیاز به کسب درآمد داشتند.

### پیشرفت

خانم ضمیری بعد از گسترش کارش، آثار خود و گروهش را در نمایشگاه های استان های دیگر هم به نمایش گذاشت. فایده این کار، افزایش سفارش ها و فروش بیشتر نبود. مهم ترین فایده شرکت در نمایشگاه ها، باخبر شدن خانم هایی بود که از وجود کلاس های دوخت سنتی که آدم را جذب بازار کار می کنند، بی خبر بودند. از طریق همین نمایشگاه ها، حدود دویست نفر به کارگاه های خانم ضمیری اضافه شدند و راه درآمد برایشان به وجود آمد. در دو سه سال اخیر، کارگاه های خانم ضمیری رونق خوبی گرفته اند. پیشرفت کاری ایشان و دوستانشان آن قدر خوب بوده است که حالا به فکر صادرات و گرفتن مجوز بازرگانی افتاده اند. وقتی خانم ضمیری در کلاس ترمه دوزی ثبت نام کرد، تصورش را هم نمی کرد حتی روزی به صادرات آثارش فکر کند. کسانی هم که در کلاس های او ثبت نام کردند، توقع نداشتند کارهایشان به شهرها

# بپیچ تا ببرم

حتماً تا به حال با استفاده از نکات مطرح شده در شماره‌های قبل، عکس‌های خوبی از محصولتان گرفته و شیوه بازاربایی مناسب را هم انتخاب کرده‌اید. حالا نوبت بسته‌بندی مناسب است. برای همه ما پیش آمده است که مجذوب بسته‌بندی‌های خارق‌العاده شده باشیم. بسته‌بندی در واقع برای ایجاد نمایی بیرونی از محصول است. این نما شامل انتخاب مواد، فرم و همچنین گرافیکی است که در بسته‌بندی به کار می‌روند. بسته‌بندی بیرونی اولین چیزی است که مشتری می‌بیند و علاوه بر ایمن بودن، باید به گونه‌ای طراحی شود که عالی به نظر برسد تا مشتری از دریافت آن هیجان زده شود. مانند هر طراحی خوب، بسته‌بندی هم داستانی را روایت می‌کند که ما از طریق حواس بینایی و لامسه درگیر آن می‌شویم و این جزئیات به ما کمک می‌کنند بفهمیم محصول برای چه کاری است، چگونه باید از آن استفاده کرد و چه کسی باید از آن استفاده کند.

## ویژگی محصول

قبل از هر چیز اندازه محصول تعیین کننده نوع بسته‌بندی است. به عنوان مثال اگر محصول بزرگ است یا دارای ابعاد عجیب است، شما به یک راه حل سفارشی برای بسته‌بندی نیاز دارید. در مرحله بعد باید ببینید محصول ظریف است یا خیر؟ محصولات ظریف به بسته‌بندی ایمن تری برای محافظت از آن نیاز دارند.

## ویژگی‌های بسته‌بندی خوب

۱. بسته‌بندی باید آن قدر جذاب باشد که مشتری ترغیب شود پس از دریافت از آن عکس بگیرد و منتشر کند و این نوعی تبلیغ برای شماست.
۲. بسته‌بندی باید ایمن باشد و در مقابل آسیب‌های احتمالی از محصول محافظت کند.
۳. طراحی بسته‌بندی باید منعکس کننده تصویری باشد که می‌خواهید نمایش دهید. برای مثال اگر محصولات دوستدار محیط زیست می‌فروشید، بسته‌بندی شما باید این دیدگاه را انعکاس دهد.
۴. بهتر است بسته به راحتی قابل باز شدن باشد.
۵. در طراحی بسته‌بندی، تصویرهای مرتبط با محصول را به کار ببرید.
۶. نام و نشان تجاری خود را با برجستگی مناسبی روی محصول بگذارید.
۷. به سن و جنس مشتریان توجه کنید.
۸. برای مثال، اگر محصول برای میان سالان است، از حروف درشت تر استفاده کنید.
۹. بسته‌بندی محصول نباید خراب و دست خورده باشد.
۱۰. سعی کنید در بسته‌بندی‌های خود از یک طرح رنگی ثابت و ساده پیروی کنید.
۱۱. این کار باعث می‌شود نشان تجاری شما منسجم و حرفه‌ای به نظر برسد.





## جعبه‌ها را خودت بساز

با چرخی در اینترنت، به الگوهای آماده‌ای درباره ساخت جعبه برای محصول برمی‌خورید. در اینجا برای نمونه یک الگو معرفی می‌شود.



## نمونه‌ای کاملاً ایرانی

تصویر بالا مربوط است به بازارچه‌ای آنلاین که چند جوان ایرانی برای فروش محصولات کشاورزی آن راه‌اندازی کرده‌اند. این جعبه‌ها شما را به خرید کردن ترغیب نمی‌کنند؟

## ایده‌هایی برای بسته‌بندی

می‌توانید از انواع مواد، از جمله کاغذ، پلاستیک، پارچه و مقوا برای ساخت جعبه و کیسه مخصوص بسته‌بندی استفاده کنید. در اینجا ایده‌هایی ساده برای بسته‌بندی هوشمند و ارزان معرفی می‌شوند:

۱. چسب‌های کاغذی طرح‌دار را که در رنگ‌ها و طرح‌های متنوع موجودند، گزینه‌ای ارزان و کاربردی محسوب می‌شوند.
۲. نام و نشان تجاری خود را روی برچسب‌هایی چاپ کنید و روی جعبه بچسبانید. خوش‌خط‌ها می‌توانند اطلاعات محصول را به صورت دستی بنویسند. این کار تأثیر ماندگاری روی مشتری خواهد گذاشت.
۳. از نام و نشان تجاری خود یک مهر بسازید و گاهی با آن الگوهای زیبایی روی بسته‌بندی خلق کنید.
۴. استفاده از کاغذهای گاهی با رنگ طبیعی و قهوه‌ای، با ریسمانی رنگی برای بعضی از محصولات، بسیار دیدنی خواهد شد.
۵. کیسه‌های پارچه‌ای گزینه‌ای عالی و کم‌هزینه هستند. با استفاده از مهر زدن برند خود، الگوهای جالب و رنگارنگی روی پارچه ایجاد کنید.
۶. از وسایل تزئینی مثل روبان، ریسمان، نخ‌های رنگی و دکمه‌ها استفاده خلاقانه کنید.

## برای رضای خدا

در زندگی باید اهل قناعت بود و به حدّ کفاف بسنده کرد. وقتی این‌گونه باشیم، از شر کاستی و فزونی مظاهر مادی دنیا تا حدود زیادی در امان می‌مانیم. البته این کار مقدماتی دارد. یکی از مهم‌ترین آن‌ها، این است که از همین ابتدا در انتخاب شغل آینده خویشت حساسیت لازم و درست را داشته باشیم. یعنی در انتخاب شغل، دنیا و آخرت را توأمان در نظر بگیریم. بدانیم آنچه به‌عنوان کار و شغل انجام می‌شود، به امور دنیوی و مادی محدود نمی‌شود، بلکه می‌تواند راهی باشد که فرد علاوه بر دنیا، به آخرت خوب نیز برساند. پس نباید هدفمان از شغل صرفاً کسب درآمد بالا باشد، نباید شغلی را برگزینیم که به آخرت ما لطمه وارد کند، یا شغلی که با خود، فراموشی یاد خدا را به همراه داشته باشد!

این یک اصل و قاعده و یکی از چارچوب‌های انتخاب شغل است. این همان است که در قرآن به‌روشنی، به آن اشاره شده است: «مردانی که هیچ تجارت و داد و ستدی آنان را از یاد خدا و برپایی نماز و دادن زکات باز نمی‌دارد و از روزی می‌ترسند که در آن دل‌ها و دیده‌ها دگرگون می‌شود» (نور، آیه ۳۷).

بله، تجارت و هر شغل دیگر نباید به نوعی باشد که ما را از یاد خدا باز دارد. باید ملاک‌های درست را در انتخاب شغل مدنظر قرار داد و در پی شغل مناسب بود. البته این برمی‌گردد به شکل و سبک زندگی ما. یعنی انتخاب شغل پیوند مستقیمی دارد با سبک زندگی. اگر مبنای زندگی و هدف آن، تنها رفاه و برخورداری مادی و لذت بیشتر باشد، معلوم است که انتخاب شغل نیز در همان راستا و در جهت کسب درآمد بیشتر خواهد بود. آن وقت است که برای رسیدن به رفاه و درآمد بیشتر، به هر حرفه‌ای تن خواهیم داد و به هر فعالیتی دست خواهیم زد.

به یاد داشته باشیم، هر شغلی، علاوه بر آثار مادی، تبعات معنوی نیز در پی خواهد داشت. در چنین موقعیتی، معمولاً تبعات معنوی از نظر دور خواهد ماند. در انتخاب شغل نیز مثل هر کار دیگر باید عقلانیت را چراغ راه ساخت تا راه به سلامت برد. باید دوراندیش بود و پیش از هر انتخابی به جوانب آن اندیشید.



واقعیت آن است که هر قدر نتیجه مادی یک حرفه زیادتر باشد، نتایج معنوی آن باید بیشتر مورد توجه قرار گیرد. گاه جنبه مادی یک حرفه به‌شدت و سوسه‌انگیز است!

نباید هر شغلی انتخاب شود! شاید کاری باشد که به اجتماع و اخلاق و مصالح عمومی زیان برساند. کسب درآمد از راه نادرست نیز از همین قبیل است. از همین‌رو، این کارها در اسلام حرام شمرده شده‌اند.

این توجه نکردن از عمده دلایلی است که باعث می‌شود پاره‌ای از افراد به‌راحتی به مشاغلی کاذب و حتی نامشروع روی بیاورند. اما خوشبختانه هستند خیل بی‌شماری که در انتخاب شغل، علاوه بر کسب درآمد برای رفع نیازهای مادی خویشت، به مشروع بودن و میزان سودمندی آن برای مردم و جامعه نیز توجه دارند.

آری، باید در گزینش نوع کار و چگونگی انجام آن دقت و حساسیت داشت و در پی کسب و کاری بود که علاوه بر خیر دنیا، خیر و سعادت آخرت را نیز در پی داشته باشد. خداوند بزرگ فرموده است: بگو (آیا می‌خواهید) شما را از زیان‌کارترین مردم خبر دهیم؟ هم‌آنان که کوشش و کارشان در زندگی دنیا بر باد رفته است، اما خود گمان



شغل همراه با پاکدامنی، بهتر از ثروت فراوانی است  
که با گناهان به دست آید.

نهج البلاغه، نامه ۳۱، ترجمه مرحوم محمد دشتی (ره)



## حماسه جوانان

۱. بامداد روز جمعه، ۱۳ دی ۱۳۹۸، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با صدور اطلاعیه‌ای، اخبار مربوط به شهادت سردار سرلشکر قاسم سلیمانی، فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، را تأیید کرد. رهبر انقلاب اسلامی در پی شهادت سردار پرافتخار اسلام، حاج قاسم سلیمانی و شهدای همراه او، به ویژه مجاهد بزرگ اسلام، **ابومهدی المهندس**، از فرماندهان بسیج مردمی عراق، پیامی صادر کردند. بخشی از پیام چنین بود: او نمونه برجسته‌ای از تربیت‌شدگان اسلام و مکتب امام خمینی (ره) بود. او همه عمر خود را به جهاد در راه خدا گذراند. شهادت پاداش تلاش بی‌وقفه او در همه این سالیان بود. با رفتن او، به حول و قوه الهی کار او و راه او متوقف و بسته نخواهد شد، ولی انتقام سختی در انتظار جنایتکارانی است که دست پلید خود را به خون او و دیگر شهدای حادثه دیشب آلودند. شهید سلیمانی چهره بین‌المللی مقاومت است و همه دلبستگان مقاومت خون خواه اویند. همه دوستان و نیز همه دشمنان بدانند، خط جهاد مقاومت با انگیزه مضاعف ادامه خواهد یافت و پیروزی قطعی در انتظار مجاهدان این راه مبارک است.

در وداع با سردار، جوانان بسیاری، پیمان بستند ادامه‌دهنده راه حاج قاسم باشند و شعار «من یک سلیمانی‌ام»، نشان حماسه این جوانان شد؛ جوانان ایران اسلامی حماسه‌سازان این سرزمین‌اند.

۲. حضور عاشورایی مردم حماسه‌ساز و ولایت‌مدار ایران اسلامی در راهپیمایی ۹ دی ماه ۱۳۸۸ نقطه عطفی در تاریخ انقلاب اسلامی و برگ زرین دیگری بر افتخارات مرد و زن ایرانی به حساب می‌آید. حماسه ۹ دی نماد عزت، استقلال و بصیرت مردمی است که تا پای جان برای حفظ اصول اسلام و آرمان‌های انقلاب اسلامی ایستاده‌اند و با صدای رسا اعلام کرده‌اند که اگر دشمن در برابر دین آن‌ها بایستد، در برابر تمام دنیای آن‌ها خواهند ایستاد. روز نهم دی‌ماه در تاریخ انقلاب اسلامی با عنوان روز «بصیرت»، به یوم‌الله دیگری تبدیل و ماندگار شد. در این روز مردم ایران نشان دادند دشمنان خود و انقلاب اسلامی خود را به خوبی می‌شناسند و هرگز فریب حيله‌ها و نیرنگ‌های آنان را نمی‌خورند.



می‌کنند کار خوبی کرده‌اند (سوره کهف، آیات ۱۰۳ و ۱۰۴). درست است که این آیه به همه فعالیت‌های افراد و همه سرمایه‌های زندگی اشاره دارد، اما چه سرمایه‌ای بالاتر از عقل و هوش و نیروهای خدادادی دیگر!

عمر و جوانی، همین‌ها که در همه عمر خرج شغل می‌شوند. یعنی با انتخاب شغلی نامناسب، این نیروها به اعمالی ویرانگر یا بیهوده بدل می‌شوند؛ گویی که همه آن‌ها بر باد رفته و نابود شده‌اند.

چرا با دست خود آینده و سرنوشت خویش را تباه کنیم؟ برای پرهیز دادن از همین خسران است که می‌بینیم برخی شغل‌ها، به دلیل دارا بودن ویژگی‌های ناپسند در اصل شغل یا نتایج آن، حرام شمرده شده‌اند؛ حتی برخی شغل‌ها نیز به خاطر آسیب زدن به روح انسانی، یا دارا بودن احتمال خطر انحراف از خوی انسانی و اسلامی، به عنوان شغل‌های مکروه معرفی شده‌اند.

بنابراین، باید شغل و کار را با نگاهی جامع و آخرت‌گرایانه برگزید؛ کاری که این تبعات منفی را نداشته باشد و برای خودمان و جامعه سودمند باشد.

# یک روز به کار آید

هنرجویان عزیز، در این بخش قصد داریم نرم‌افزارهایی کاربردی را به شما معرفی کنیم؛ نرم‌افزارهایی که در رایانه یا تلفن همراه هوشمند نصب می‌شوند و کمک می‌کنند بتوانید تمام امکانات یک جعبه ابزار را همراه داشته باشید، عکس‌های پاک‌شده را برگردانید و نوشته‌های فارسی را ویرایش کنید.

## جعبه ابزار



برنامه «جعبه‌ابزار» که با

جست‌وجوی نامش در بازار و

فروشگاه گوگل پیدا می‌شود، روی

سیستم‌های عامل اندروید و آی‌اواس

قابل نصب است. این برنامه ۵۹

قسمت دارد؛ از جمله: «آموزش رایگان بورس، بازی

و سرگرمی، پیشخوان، دستیار مالی، اطراف من،

چراغ، برنامه زمانی، رویدادنگار، ماشین حساب،

مساحت و حجم، تراز، مترآز، نقاله، خط‌کش،

ذره‌بین، قطب‌نما، سرعت‌سنج، صداسنج، نورسنج،

لرزه‌نگار، فلزیاب، زمان‌سنج، کرنومتر، فاصله

زمانی، مبدل واحد، مبدل تاریخ، ساعت جهانی،

ترافیک راه‌ها، فاصله شهرها، جهان‌نما، کد ملی،

پلاک‌یاب، نقشه‌های مترو و سامانه‌های حمل و نقل

بی‌آر تی، بوم نقاشی، برش موسیقی، فتوافکت، آینه،

تنظیمات صدا، اتصال بیسیم، چالش بینایی، دایره

شانس، بارکدخوان، بارکدساز، میانبر تماس.»

بعضی قسمت‌ها مثل «دستیار سلامت (کنترل وزن،

آزمون شنوایی، اندازه‌گیری فشار خون و اندازه‌گیری

ضربان قلب با لمس دوربین)، محاسبه فاصله شهرها

و فلزیاب» به صورت آفلاین کار می‌کنند و بعضی

بخش‌ها مثل «ویدیوگردی، پرداخت‌یار، ارسال برنامه

و رادار جی‌پی‌اس» بدون اینترنت کار نمی‌کنند.

این برنامه کم‌حجم فقط ۲۷ مگابایت از حافظه

گوشی را پر می‌کند.

## مترجم گوگل (Google Translate)

تایپ کردن مطلبی که حاضر و آماده‌اش جلوی چشممان است، ولی برای ترجمه شدنش مجبوریم ساعت‌ها وقت صرف تایپش کنیم، کمی بی‌هوده به نظر می‌رسد. کارکنان گوگل که احتمالاً خودشان هم به دلیل این تایپ‌های بی‌هوده در عذاب بوده‌اند، «پلیکیشن گوگل ترنسلیت» را ساخته‌اند. این برنامه با موتور جست‌وجوگر گوگل فرق بسیار بزرگی دارد و آن وجود گزینه «دوربین» و کار کردن به‌طور آفلاین است. امکان مهم این برنامه، که در وقت و انرژی صرفه‌جویی می‌کند، این است که می‌توانید با استفاده از گزینه دوربین، از صفحه انگلیسی‌تان عکس بگیرید (یا از گالری، عکس مورد نظر را باز کنید) تا جملات انگلیسی را در کسری از ثانیه ترجمه کند و ترجمه را روی صفحه نشان دهد. به همین راحتی و بدون نیاز به اینترنت، متن‌های انگلیسی‌تان به فارسی ترجمه می‌شوند.

## ویراستیار

زبان فارسی، با همه شیرینی‌اش، رسم الخط سختی دارد. بعید است متنی طولانی بنویسیم و با غلط‌های املائی، انشایی و دستوری، تن مرحوم دهخدا را در قبر نلرزانیم! اما به‌ر حال اشتباه نوشتاری برای همه پیش می‌آید. چند سالی است اهالی ادبیات برنامه‌ای ساخته‌اند که با انتخاب چند دکمه، غلط‌های متن را کم و املائی نویسنده را اصلاح کند. این برنامه که «ویراستیار» نام دارد، فقط روی دستگاه‌های ماکروسافت قابل استفاده است و در «ورد» باز می‌شود.

برای نصب آن، مثل همیشه به سراغ گوگل می‌رویم و اسم برنامه را، به‌علاوه کلمه داندلود، جست‌وجو می‌کنیم. بعد از نصب رایگان ویراستیار، افزونه‌ای، به‌طور خودکار، به ورد اضافه می‌شود؛ در کنار گزینه VIEW. یکی از گزینه‌های برنامه، «ویراستاری» است. بعد از زدن این دکمه، کلماتی که در متن غلط نوشته‌ایم، انتخاب می‌شوند. خود برنامه کلمه درست را پیشنهاد می‌دهد؛ می‌توانید بپذیرید و می‌توانید قبول نکنید. نشانه‌گذاری‌ها و علائم سجاوندی نیز در این برنامه اصلاح می‌شوند. البته می‌توانید در تنظیمات برنامه دست ببرید و برای مثال تبدیل ارقام عربی را به فارسی بخواهید یا برعکس. یک ایراد این برنامه سنگین بودن آن است که سرعت برنامه ورد را پایین می‌آورد.

## بازیابی عکس (Image recover)

کار برنامه image recover، همان‌طور که از نامش پیداست، بر گرداندن عکس‌های حذف‌شده است. این برنامه از گوگل پلی و بازار قابل داندلود است و روی سیستم عامل اندروید اجرا می‌شود. باید به بخش «قابلیت بازیگرداندن عکس‌های موجود و پاک‌شده، در این بخش دیده می‌شوند. عکس‌های بازگردانده در بخش Restored photos ذخیره می‌شوند، اما می‌توانیم به‌راحتی همه آن‌ها را در آخرین فایل‌های موجود در گالری ببینیم. نکته بسیار مهمی که لازم است بدانیم، نصب برنامه عکس‌ها روی گوشی‌مان نصب باید قبل از پاک‌شدن عکس‌ها از آن را نصب کنیم، دیگر فایده‌ای ندارد. ایراد این برنامه کند بودن آن در بالا آوردن عکس‌های موجود و ناموجود گالری است. این کار چند دقیقه‌ای طول می‌کشد، اما چند دقیقه صبر کردن برای برگشتن عکس‌های از دست‌رفته، خیلی هم زیاد نیست و ارزشش را دارد.

# حیف آن دست‌ها



از دیشب چهره‌ی خاکی و سیمانی محمود برای یک لحظه هم از مقابل چشمانش دور نشده‌است. محمود با بیل در دستش، با تکه‌های ملاتی که آویزان تارهای کم‌جان و نازک ریش‌هایش بود، تمام دیشب همراهش است. روی دیوار، روی سقف، چسبیده به پنجره‌ی اتاقش. کفشش را می‌پوشد. برای بار هزارم زیر لب می‌گوید «این جووری نمی‌شه. باید کاری کرد.» بندهای کتانی را گره می‌زند. کلاسور را برمی‌دارد و از خانه خارج می‌شود. خوبی سر و صدای ماشین‌ها و تردد آدم‌های شتاب‌زده و گاهی خواب‌آلود را دوست دارد، چون به ذهنش اجازه نمی‌دهند تصویر محمود را برای بار هزارم جلوی چشمش بیاورد.

چشم می‌دوزد به موزاییک‌های رنگ‌ورورفته و سعی می‌کند قدم‌هایش را طوری بردارد که وسط تن موزاییک‌ها فرود بیایند. تا همین پارسال همراه محمود، وقت رفتن و برگشتن به هنرستان، همین بازی را می‌کردند تا مسافت راه را متوجه نشوند یا به قول محمود «تمرکز جانم، تمرکز من روی قوی می‌کنه.»

اسم و یاد محمود عرقی می‌شود روی پیشانی‌اش. کلاسور را جابه‌جا می‌کند. زیر لب غرولند می‌کند: «آخه چیکار کنم؟ چیکار می‌تونم بکنم اصلاً!» صورت لاغر و استخوانی محمود با دو چشم براق و خندان می‌دود توی ذهنش. سرش را تکان می‌دهد. خنکی یک نسیم را برای مدتی خیلی کوتاه روی صورتش حس می‌کند. «نه، محمودی که من دیروز دیدم، با محمودی که تو این سال‌ها می‌شناختم، خیلی فرق داشت.

این محمود چشم‌هایش پر از غصه بود!

سر بالا می‌گیرد. این چهارراه را که رد کند، می‌رسد به هنرستان. لابد آقای شکوهی دوباره صدایش می‌زند دفتر تا بپرسد چه خبر؟ دیروز هم زنگ آخر صدایش کرده بود تا بگوید: «پانزده روز است محمود به مدرسه نمی‌آید. دفعات قبل هم شده بود در ماه یک هفته نیاید. اما دو هفته؟»

بعد هم پرسیده بود: «جابری، محمود دوست صمیمی توست. خبری ازش نداری؟»

دیروز در جواب آقای شکوهی چه گفته بود؟ اصلاً یادش نمی‌آید. از بس که همه حواسش پی این بود تا زودتر خودش را برساند به محمود و حرف‌های آقای شکوهی را برایش تکرار کند! آقای ناظم گفته بود: «من می‌دونم محمود مشکل مالی داره، می‌دونم روزایی که نمی‌یاد می‌ره کارگری، ولی سال آخره، کارگاه‌ها رو شرکت نکنه، عملی نمره نمی‌دن بهش. حیف این بچه کاربلد نیست؟»

دیروز بعد از مدرسه دویده بود سمت ساختمان نیمه کاره. از دور محمود را دیده بود که با بیل سیمان خیس خورده را می‌ریزد توی سطل. دلش از دیدنش لرزیده بود. ایستاده بود روبه‌روی محمود؛ محمودی که خستگی از سر و صورتش می‌بارید. حرف‌های ناظم را نقل کرده بود و آخرش گفته بود: «پسر تو بهترین مکانیک می‌شی. کی مثل تو می‌تونه موتور ماشین رو پیاده کنه؟ کی می‌تونه تک‌تک قطعات رو بشوره و ببندد؟ یادته آقا گودرزی گفت دستات طلاست؟»

محمود خیره شده بود به دست‌هایش؛ به رد دردناک و متورمی

که دسته بیل روی انگشتانش انداخته بود. همان جور که با سنگ‌ریزه‌های زیر پایش بازی می‌کرد، جواب داده بود: «مشکلات زندگی مون زیاده. بابام دست تنه‌است. گیرم دیپلم گرفتم! تا مکانیک بشم و تا یکی بهم اعتماد کنه و بخواد ماشینشو بده دست من تازه کار، اوه کلی طول می‌کشه!»

سرش را بلند می‌کند. مقابل در هنرستان ایستاده است. قدم‌هایش سمت دفتر نمی‌روند. اصلاً برود چه بگوید؟ که محمود دیگر نمی‌خواهد درس بخواند؟ که می‌گوید به پول بنایی احتیاج دارد و بی‌خیال موتور و برق و کلاچ ماشین شده است؟ با خودش می‌گوید: «باید کاری کرد.»

به خودش که می‌آید، می‌بیند روبه روی میز آقای شکوهی ایستاده و تمام چیزهایی را که شنیده و دیده، برایش بازگو کرده‌است. انگار باری از روی دلش برداشته شده. مطمئن است آقای شکوهی یک راهی پیدا می‌کند. اصلاً این مرد کارگشای هنرستان است. آقای ناظم متفکرانه به سیاهی میزش چشم دوخته و خودکار می‌چرخاند. صدای صحبت کردن معلم‌ها همه‌سنگینی راه انداخته‌است. شکوهی خودکار توی دستش را می‌گذارد روی زمین و رو به معلم‌ها می‌گوید: «آقایون، کی ماشینش نیاز به تعمیر داره؟»

معلم‌ها بین خنده و شوخی دست بالا می‌برند یا با انگشت، به خودشان اشاره می‌کنند. شکوهی، راضی از تعداد دست‌ها، ادامه می‌دهد: «خب، کی یه تعمیرکار خوب سراغ داره که یه وردست دست به آچار نیاز داشته باشه؟»

نگاهی بین معلم‌ها رد و بدل می‌شود. یکی دو نفری هم اسم چند تعمیرکار را می‌آورند. شکوهی با خنده بلند می‌شود، دستش را بلند می‌کند می‌گذارد روی شانه‌اش و می‌گوید: همین الان می‌ری پیش دوستت، می‌گی شکوهی گفت چند تا ماشین خراب داریم و یه اوستاکار نیاز داریم با دستمزد خوب. اگه تونستی از پس اینا بر بیای، خودم معرفت می‌شم واسه کار توی یه مکانیکی. برو پسر بدو. برو بیارش.»

از خوشحالی نمی‌داند چه بگوید، مبهوت صورت گرد و گوشتالود ناظم شده‌است. دلش می‌خواهد بپرد و در آغوشش بگیرد، اما خجالت می‌کشد. صدای آقای گودرزی را از پشت سرش می‌شنود: «تمام زیر و بم موتور رو می‌شناسه. آقا اصلاً دست می‌کشه روش، انگار دردشو می‌فهمه. والا اون دست‌ها حیفه!»

دلش از این همه تعریف شاد می‌شود. به سمت در خروجی خیز برمی‌دارد. انگار می‌خواهد تا محل کار محمود پرواز کند!



# هنرپیشه‌ها

مدیری بسیار با انگیزه و فعال با دفتر مجله هماهنگ کرد و ما دعوت شدیم به شنیدن صحبت‌های بچه‌های هنرستان شهید مهدی هندویان، در ناحیه چهار شهر قم. دختران رشته‌های هنری با چنان انگیزه و شعفی از رشته‌هایشان تعریف کردند که دلم خواست زمان به عقب برگردد و من تحصیل در هنرستان را تجربه کنم.

## زینب ابوالقاسمی / پایه یازدهم، رشته انیمیشن

در متوسطه اول، وقتی معلم هنر تکلیف نقاشی می‌داد، من همیشه خودم و بدون تقلید، نقاشی می‌کشیدم. معلم متوجه علاقه‌ام شد و تشویق کرد. معدل من ۱۹،۷۶ بود. راستش، هم رشته‌های نظری را دوست داشتم و هم هنرستان را. دو دل بودم. پیش چند مشاور رفتم و خودم مدام پرس‌وجو می‌کردم. بالاخره هنرستان را انتخاب کردم. آمدم اینجا برای ثبت‌نام و باز بین دو رشته دودل شدم: انیمیشن و فتوگرافیک. این دو خیلی به هم شبیه‌اند. رشته ما ترکیبی است از گرافیک و تولید برنامه. در نهایت انیمیشن را انتخاب کردم.

اولش چون هدفم تسلط به مباحث فتوگرافیک بود، هنوز دودل بودم، اما الان فهمیده‌ام به هدف‌هایم می‌رسم؛ یعنی به تصویرسازی، نقاشی و کارهای هنری. حتی فکر می‌کنم به بالاتر از آن‌ها هم می‌رسم. مثلاً الان هدفم این است که کارگردان انیمیشن خیلی موفق شوم و کارهای در سطح جشنواره‌های جهانی بسازم. خانواده‌ام اتفاقاً هنرستان را دوست داشتند. الان دوستانی دارم که می‌گویند کاش ما هم می‌آمدیم هنرستان. وحشتناک راضی‌ام که آمدم هنرستان و اگر به گذشته برگردم، باز هم همین رشته را انتخاب می‌کنم.

البته کرونا خیلی دستان را بست، ولی وقتی قلم را دستم می‌گیرم، احساس خیلی خوبی به من دست می‌دهد.

من هم از دید مردم گلایه دارم. انتظار داشتند چون معدل بالاست بروم دبیرستان یا علوم انسانی بخوانم! خلاصه رشته ما جدید است و مدرسه‌های کمی آن را دارند. کتاب‌ها هنوز جا نیفتاده‌اند و بعضی

درس‌ها خیلی مشکل هستند. بعضی‌ها حتی در سطح دانشگاه هستند. البته هنوز کتاب‌ها کامل نیستند و همه مباحث را توضیح نمی‌دهند. ما برای ورود به دانشگاه و دادن کنکور هنر باید درس‌های اضافه‌تری هم بخوانیم. الان یکی از نگرانی‌های اصلی من قبولی در دانشگاه است، چون دوست دارم بیشتر یاد بگیرم و مدرک معتبری برای کار داشته باشم.

در دانشگاه می‌توان گروه‌های انیمیشن راه‌اندازی کرد و پیش رفت. البته که بدون دانشگاه هم می‌توانم کار کنم. من در تابستان کار با نرم‌افزارهای متنوعی را تمرین کردم.

کلاس‌های بیرون را هم دنبال می‌کنم. خوب است کار با نرم‌افزارها هم به ما آموزش داده شود.

## با تشکر از:

مسعود حمیدی (رئیس اداره آموزش فنی و حرفه‌ای، و کار دانش استان قم); زهرا هدیه‌لو (مدیر هنرستان هندویان); زینب حسینی، معاون هنرستان.

آدمم، ولی بعد به درس‌های دیگر رشته‌مان هم علاقه‌مند شدم. الان هم کلی چیز یادگرفته‌ام و انتظار دارم مرا به چشم دانش‌آموزی نبینند که نا آشنا هستم و کاری بلد نیستم. من کلاس‌های بیرون هم می‌روم، چون پارسال نگران حذف رشته بودیم و گاهی معلم‌ها نمی‌توانستند درس‌ها را جدی بگیرند. الان آن قدر به رشته‌ام مطمئنم که اگر رشته‌ام حذف هم شود، در بیرون از مدرسه آن را دنبال می‌کنم. رشته ما با ورود ما اولین سال است که در هنرستان گنجانده شده و در کل استان قم فقط ۱۶ نفر، که بچه‌های کلاس ما باشند، در این رشته درس می‌خوانند. فقط در قم و تهران و اصفهان این رشته را داریم. هنرستان که هست، اولین سال‌ها که هست، شهرستان هم که هست، همه این‌ها باعث می‌شود اصلاً از این رشته حمایت نشود. هر چند وقت یکبار خبری می‌شنویم که ممکن است رشته‌تان با رشته دیگری ادغام شود، ممکن است حذف شود، ممکن است... ما همه‌اش نگران این قضیه هستیم و همین روی درس خواندن ما تأثیر منفی گذاشته است. درس‌هایمان را جدی نمی‌گیرند.

سال گذشته چیز زیادی یاد نگرفتیم. گاهی دلم می‌خواهد بروم تهران، شاید در مدرسه‌های آنجا جدی‌تر به رشته ما پرداخته می‌شود! ما فقط یک نرم‌افزار صدابرداری را شناختیم. اصلاً نرم‌افزارها را نمی‌شناسیم. هیچ‌جا آن‌ها را به ما معرفی نمی‌کنند.

### زینب عیسی زاده / پایه یازدهم، رشته فتوگرافیک

معدل ۱۹،۹۵ بود. بچه درس خوانی بودم و خانواده‌ام موافق هنرستان نبودند و رفتم رشته ریاضی فیزیک. ریاضی‌ام خیلی خوب است. اما دلم پیش هنرستان بود. حتی رفتم آزمون تربیت‌بدنی دادم و قبول هم شدم. اما گفتند از دانشگاه برو تربیت‌بدنی، نه الان! چند مانع برای هنرستان آمدن داشتیم. یکی اینکه پدرم به رشته‌های نظری مایل بود؛ البته مجبورم نکرد. دیگر اینکه هزینه رشته گرافیک بالاست. دوربین از لوازم ضروری رشته ماست، ولی قیمت آن بالاست.

خلاصه اینکه چون به رشته ریاضی علاقه نداشتم، آدمم هنرستان می‌توانم بگویم بهترین انتخاب زندگی‌ام این بوده که آمده‌ام هنرستان. البته پدرم خطاط است و مادرم نگارگری کار می‌کند. با فضای هنر بیگانه نبودم. رشته ما هم چندان ناشناخته نیست. از هر هنری در رشته ما درسی وجود دارد. رشته‌های سخت است و پرهزینه.



### ریحانه بهشتی / پایه یازدهم، رشته تولید برنامه تلویزیونی

چون فکر می‌کنم در هنرستان خیلی بیشتر می‌توانم پیشرفت کنم، آدمم هنرستان؛ با معدل بالای ۱۸. رشته‌های هنری طوری است که بیشتر مردم فکر می‌کنند فقط بچه‌تنبل‌ها می‌روند هنرستان. یکی از دوستان خود من که تجربی می‌خواند، می‌پرسید شما چطور کنکور می‌دهید؟ دو تا چشم چشم دو ابرو می‌کشید و تمام؟! من در مورد رشته‌ام حرف دارم. رشته ما در کل به همه کارهای برنامه‌های تلویزیونی مربوط است؛ از کارگردانی، تدوین، تهیه‌کنندگی تا موزیک، گریم، و تصویر و صدابرداری. من به فتوگرافیک خیلی علاقه داشتم، ولی به دلیل شرایط سخت تهیه دوربین و وسایل جانبی آن، مدیران این رشته را پیشنهاد داد. اول به خاطر عکاسی و فیلم‌برداری



را رایگان به آن‌ها بدهیم. این ما را اذیت می‌کند. مگر شما وقتی مغازه می‌روید و جنسی رامی‌خواهید، رایگان می‌برید! خب، بابت کار هنری هم زحمت و هنر صرف شده است! مادر من نگارگری می‌کند. گاهی به او می‌گویند این کار که چاپی‌اش موجود است، چرا این همه خودت را اذیت می‌کنی؟ ایسن برخوردها ارزش هنر را پایین می‌آورد. تعجب می‌کنم در کشور ما که هنر قدمتی دارد، چرا مردم گاهی چنین رفتاری می‌کنند!

### مبینا جلیل‌زاده / پایه یازدهم، رشته معماری داخلی

معدل من بالای ۱۸ بود. بابای من مخالف هنرستان بود و آخرش هم بعد از یک هفته قهر آمدم هنرستان. مادرم پدرم را راضی کرد، می‌خواستم گرافیک بخوانم. به طرح و نقاشی کشیدن علاقه داشتم؛ خیلی. ما به رشته‌های فتوگرافیک و گرافیک خیلی نزدیکیم. من از معماری هیچ چیز نمی‌دانستم. مشاور مدرسه‌مان مرا ترغیب کرد به این رشته. الان خیلی دوستش دارم و حاضر نیستم حتی رشته‌های شبیه آن را بخوانم. در هر رشته‌ای بحث هزینه مطرح است. ما چهار تا بچه‌ایم و بحث هزینه برایمان مهم است. البته الان هم هزینه‌هایمان کم نیست، ولی خیلی رشته‌ام را دوست دارم. گاهی تا صبح بیدار می‌مانم تا پروژه‌هایم را کار کنم. دلم می‌خواهد به آنانی که به ما گفتند نروید هنرستان، ثابت کنم که هنرستان خیلی هم خوب و کارآمد است.

مدیر ما و دبیرهایمان خیلی هوایمان را دارند. مدیرمان جلوی خودمان در مراسمی در مدرسه به شهردار گفت بچه‌های ما را به کار بگیرید و کارها را به آن‌ها بسپارید. معلم‌های ما واقعاً فرشته‌اند و خیلی هم مهارت دارند. البته این شاید به خاطر جو هنرستان است که همه‌های هم را دارند. اینکه کارهایت را روی دیوارهای مدرسه نصب کنند و مدام تشویق کنند، حس خوبی به تو می‌دهد. البته کتاب‌ها کمی باید بهتر شوند. بعضی مباحث سنگین‌اند و بعضی مباحث باید گسترده‌تر شوند. توضیحات کتاب‌ها کافی نیست. در واقع حس می‌کنم دو تا کتاب برای معماری کم است. معلم‌های ما کتاب را کامل می‌کنند و هر چه رانمی‌فهمیم برایمان باز می‌کنند.

معماری مبحث کلی پلان و نقشه و این هاست، اما در معماری داخلی فقط در داخل خانه کار داریم. برای دخترها این رشته خیلی بهتر و جذاب‌تر است. هر خانه‌ای برای دکور بهتر و ایجاد تنوع و چیدمان صحیح، می‌تواند از معمار داخلی کمک بگیرد. هر چند وسع مالی مردم ما شاید به این‌ها نرسد! من می‌گویم اگر شده کار رایگان هم انجام دهیم، خوب است تا هم شناخته شوم و هم دستم راه بیفتد. دوست دارم بروم دانشگاه؛ هم به خاطر فضای دانشگاه و هم کسب مهارت بیشتر.



در جامعه ما متأسفانه دید خوبی به هنر وجود ندارد. دانش‌آموزان را هم چندان جدی نمی‌گیرند. الان در شهر ما برای زیباسازی شهر به راحتی می‌توان از هنرجویان و هنرآموزان کمک گرفت، اما متأسفانه چنین نمی‌شود و از راه‌های دور افرادی را برای این کار می‌آورند.

رشته من ترکیبی است از تصویرسازی و عکاسی. در کنار این‌ها مبانی هنر و طراحی هم می‌خوانیم. خیلی شبیه گرافیک است و فرقیان این است که فتوگرافی جدیدتر است. گرافیک دو واحد عکاسی دارد، ولی در رشته ما عکاسی یکی از درس‌های مهم است. ما علاوه بر اجراهای دستی، سیستمی هم زیاد کار می‌کنیم. کتاب‌هایمان هم تفاوت‌هایی دارند. ما تاریخ هنر چندان نمی‌خوانیم، اما هنرجویان گرافیک تاریخ هنر هم می‌خوانند. البته این به نظر من اشکال مهمی است؛ رشته ما جدید است و احتمالاً این مشکل در آینده رفع می‌شود، چرا که ما هم به دانستن تاریخ هنر نیاز داریم.

ما در پایه دهم طراحی و مبانی هنر را داشتیم که مادر همه رشته‌هاست. حتی هنرجویان رشته تولید برنامه لازم است مبانی هنر را بخوانند. چیدن صفحه و بستن کادر هم جزو مبانی هنر است. این هم یکی از نقص‌های رشته ماست که باید رفع شود.

رشته گرافیک واقعاً خیلی سخت است. باید وقت و انرژی زیادی برایش گذاشت. پشتکار می‌خواهد. ما برای هر تکلیف عملی باید کلی کار انجام بدهیم. با یک نگاه متوجه می‌شوند کارمان را خودمان انجام داده‌ایم، یا کپی کرده‌ایم. به خصوص دبیران ما خیلی خوب و استنادند. مدیر ما مثل مادر همراهمان بوده و در انتخاب هنرآموزانمان سخت می‌گیرد. خیلی‌ها وقتی می‌فهمند این رشته را انتخاب کرده‌ایم، اولین سؤالشان این است که می‌توانی ما را نقاشی کنی؟ ما در کار هنری خلاقیت به خرج می‌دهیم. اصلاً کار هنری کشیدن عین چیزی نیست! تصویرساز بر اساس روان‌شناسی و اصولی خاص، طراحی می‌کند. در حالی که تصور عامه این است که بچه‌ها هم می‌توانند این را بکشند. ما در قرن بیست و یک هستیم و باید درک هنری بالایی داشته باشیم.

گاهی وقتی از کار هنری ما خوششان می‌آید، می‌خواهند که کارمان







## بلیت برنده

روی نیمکت حیاط دانشکده نشستیم. فکر کردم پارسال، دقیقاً همین موقع، چه اضطرابی داشتم! به حال پارسالم خنده‌ام گرفت. به سر در دانشکده نگاه کردم. «دانشکده هنر». ذوق کردم. مغرور شدم. خیلی مغرور.

### سال گذشته کجا بودم

پارسال که سرم در کتاب‌های درسی بود، اگر بیشتر از سه صفحه پشت سر هم را نمی‌توانستم به خاطر بسپارم، ناگهان چشمانم تاری می‌شد! آن قدر که اصلاً نمی‌توانستم متن درس را ببینم. پلک می‌زدم و تاری چشمانم را با اشک ریختن روی کتاب خالی می‌کردم. گاهی فکر می‌کردم هرگز نمی‌توانم روزی دانشجوی عکاسی شوم و اینجا روی نیمکت این دانشکده بنشینم و به دیروزم بخندم! اگر می‌دانستم، حتماً به امروز خودم افتخار می‌کردم!

الان فکر می‌کنم حتماً خیلی‌های دیگر هستند که مثل من سر کتاب‌هایشان نشسته‌اند و شاید مثل من فکر می‌کنند این نیمکت آن قدر از آن‌ها دور است که باید از درخت لوبیای سحرآمیز بالا بروند تا به آن برسند! شاید ندانند که نیمکت همین جاست.

می‌خواهم برایتان آدرس این نیمکت را بنویسم. صبر کنید. قبل از هر چیز آذوقه سفر را بردارید. بار این سفر شاید کمی سنگین باشد! اما اگر همه را در یک کوله فشنگ جمع کنید، خیلی هم حمل آن سخت نخواهد بود. به نظر من، قبل از هر چیزی باید یک بسته علاقه درون کوله‌تان بگذارید. به هر حال سفر است. جاهایی خسته می‌شوید و دلتان ضعف می‌کند. آن وقت باید یکی از همان شیرینی‌های علاقه را همان جا گاز بزنید!

### بلیت ورودی اول

راستش را بخواهید، سفرتان کمی کوهنوردی هم دارد. حتماً کفش‌های کوهتان را بردارید. در اینجا کفش کوه شما کتاب‌های شماست. با خودتان

قرار بگذارید که برای مثال روزی صد قدم باید بردارید تا در روز موعود به قله برسید. قدم‌هایتان هم ورق‌زدن همین کتاب‌هاست. بر حسب توان و نیاز خودتان معین کنید روزی چند ساعت و چند صفحه باید پیش بروید. قله شما دانشگاه است و یکی از راه‌ها کاردانی پیوسته. برای انتخاب این راه باید معدل سه سال قبلتان خوب باشد. این همان راهی است که من از آن گذشته‌ام. معدل این سه سال، بلیت ورودی این مسیر است. اگر از این مسیر وارد دانشگاه شوید، طول دوره چهار نیم‌سال، یعنی دو سال است. بعد از اتمام دوره کاردانی می‌توانید در کنکور کارشناسی شرکت کنید. اگر اهل کوهنوردی باشید، حتماً می‌دانید که قله‌ها تمامی ندارند و پس از هر قله، قله دیگری هم هست.

### مسیر قله

اگر شما هم قصد دارید از مسیر من به قله برسید، جانم برایتان بگویم، در مهر ۹۷ از سایت سازمان سنجش کارت الکترونیک ثبت نام را خریدم. اما بعضی دوستانم تا تصمیم بگیرند، کمی طول کشید. این بود که در بهمن‌ماه ثبت نام کردند.

من که می‌خواستم رشته عکاسی را انتخاب کنم، وقتی درباره حداقل معدل لازم برای ثبت نام در این رشته تحقیق کردم، متوجه شدم معدل دیپلمم باید بالای ۱۷ باشد. معدل شما با توجه به رشته انتخابی‌تان در دانشگاه متفاوت است.

الان که تقریباً به قله رسیده‌ام، می‌بینم رسیدن آن قدرها هم سخت نبود. فقط کافی است مسیر را بلد باشید.

### بلیت ورودی دوم

شرط معدل تنها یکی از راه‌هاست. راه دیگر همان راهی است که یکی از دوستانم انتخابش کرد. در این مسیر بلیت شما بعد از کنکور به دستتان می‌رسد و با داشتن رتبه خوب می‌توانید وارد دانشگاه شوید.

میان این راه و آن راه تفاوت چندانی نیست. فقط طول این دوره یک نیم‌سال بیشتر است. حالا که مسیر را یاد گرفتید، راه بیفتید. قله منتظر شماست!

# ایده‌های خوش‌قواره

شاید تا به حال برای شما هم پیش آمده باشد که یک تکه پارچهٔ شکیل و گران‌قیمت خریده باشید یا بزرگ‌ترها برایتان هدیه آورده باشند و شما برای دوخته‌شدن آن، به خیاط مراجعه کنید! زمانی که خیاط لباستان را نیمه‌آماده می‌کند، از شما می‌خواهد یک بار آن را بپوشید تا او بتواند همه‌چیز را بررسی کند. شما هم لباس را می‌پوشید و به آرامی یک دوری دور خودتان می‌چرخید تا خیاط با چشم‌های تیزبینش عیب‌ها را تشخیص دهد. برای مثال، اندازهٔ لباس باید متناسب باشد، بلند و کوتاهی‌اش همانی باشد که شما خواسته‌اید، و دوختش تمیز و یکدست باشد. درواقع، خیاط، لباس شما را که مشتری‌اش باشید ارزیابی می‌کند و تمام تلاشش را به کار می‌برد تا حتی یک سانتی‌متر خطا نکند تا در نهایت رضایت شما را به دست آورد.

## هرچه را در ذهن دارید، روی کاغذ بیاورید.

در هر کسب‌وکاری، زمانی که ایده‌ای را به عرصهٔ اجرا در می‌آوریم، باید آن را ارزیابی کنیم؛ یعنی آن را به تن مشتری بپوشانیم، تمام بالا و پایین‌های کار را بسنجیم و در رفع عیب‌هایش بکوشیم.

اگر تا این شماره از نشریه با ما قدم‌به‌قدم آمده باشید، الان دیگر باید صاحب یک ایده شده باشید؛

ایده‌ای ناب برای کسب‌وکاری مختص خودتان!

اگر هنوز ایده‌ای ندارید و شغلی هم در نظر نگرفته‌اید، بهتر است اول برگردید شماره‌های قبل را مرور کنید. ما فعلاً با آن‌ها که ایده دارند، ادامه می‌دهیم. فرض کنید ایده شما تولید صنایع دستی و فروش آن‌ها در فضای مجازی است. برای این کار یک صفحهٔ اینستاگرام راه انداخته و شروع به کار کرده‌اید. حتی شاید دوره‌های کسب درآمد از طریق فضای مجازی را هم گذرانده باشید. اما پس از مدتی متوجه می‌شوید محصولات شما طرفداران زیادی ندارد. شاید با خودتان بگویید حیف این همه وقت که برای آماده‌کردن و عکس‌گرفتن و منتشر کردن این‌ها گذاشته‌ام! بقیه ارزش کار مرا درک نمی‌کنند!

صبر کنید. اینجا دقیقاً زمان ارزیابی کار شماست. به‌جای ناامیدشدن، باید به دنبال چاره باشید. اگر خیاط هم با یکی دو بار بد دوختن و خراب کردن





پارچه بخواد ناامید نشود که خیاط ماهری نمی‌شود! اما برای ارزیابی ایده‌تان باید چه کار کنید؟ چگونه مشکل را کشف کنید؟ چگونه طرفداران یا مشتریانانتان را روزبه‌روز بیشتر کنید؟ چند پیشنهاد این است:

### با حرفه‌ای‌ترها مشورت کنید.

آن‌ها باتجربه‌تر از شما هستند و برای مشکلاتی که شما الآن با آن‌ها دست‌وپنجه نرم می‌کنید، قبلاً راه‌حل پیدا کرده‌اند.

### نظر خانواده، دوستان و اطرافیان‌تان را بپرسید.

این افراد شاید از دید دیگری به کار شما نگاه کنند یا نکته‌ای را بیان کنند که شما به آن توجه نکرده‌اید.

### در یک گروه اینترنتی عضو شوید که با کسب‌وکار شما مرتبط است.

عضویت در چنین گروه‌هایی، یا تعامل با افراد مرتبط با کسب‌وکار خودتان، باعث می‌شود به‌طور مستقیم به نیازهای مشتری پی ببرید و متناسب با همان نیازها تولید محصول یا خدمت کنید. می‌توانید با طرح چند سؤال از چالش‌های مشتریان آگاه شوید. طبق متد جاولین<sup>۱</sup>، اگر اول مشتری را پیدا کنید، شانس موفقیتتان ۹۸ درصد بیشتر است.

### رقیبان خود را به‌قدر کافی بشناسید.

باید کاملاً بررسی کنید محصولات آن‌ها چگونه است؟ وجه تمایز یا نقطه قوت محصول شما نسبت به آنان چیست؟ آن‌ها برای موفقیت در کارشان از چه راهکارهایی استفاده می‌کنند؟ چگونه با مشتریان صحبت می‌کنند؟ یادتان باشد که قرار نیست تقلید کنید، بلکه می‌خواهید ایده بگیرید.

### چیزی را که می‌خواهید بفروشید، روی میز بگذارید و خوب آن را نگاه کنید.

قرار نیست محصولاتان را به صورتی نگاه کنید که عاشق چشم و ابرویش شوید و دیگر عیب‌هایش را نبینید، بلکه می‌خواهیم تمام جوانب کالا یا خدمتتان را بررسی کنید. این مهم‌ترین بخش از ارزیابی است. اگر گروهی کار می‌کنند، جلسات بیشتری درباره محصول و خدمات مبتنی بر ایده‌تان برگزار کنید. بکوشید برای این سؤال‌ها جواب‌های مناسب پیدا کنید:

آیا محصول شما به‌قدر کافی جذاب است؟

برای بهبود محصول چه تغییراتی می‌توانید ایجاد کنید؟

محصول شما چه نیازی را از مشتری رفع می‌کند؟

این کالا با محصولات مشابه چه فرقی دارد؟

برای تولید و عرضه آن چقدر باید هزینه کنید؟

پیش‌بینی می‌کنید چقدر باید درآمد ماهیانه داشته باشید تا به سوددهی برسید؟

نحوه تعامل شما با مشتری چگونه است؟

نحوه نمایش محصول شما چگونه است؟ و چگونه می‌تواند بهتر شود؟

نحوه بسته‌بندی و فروش محصولاتان چگونه است؟

بازار آن را خوب می‌شناسید؟ چه ویژگی‌هایی دارد؟

به این نکته هم توجه کنید که اگر شما به ایده‌تان علاقه دارید، قدم خوبی برداشته‌اید، اما علاقه مشتری به ایده یا محصول شما مهم‌تر است! ایده بدون مشتری شما را به‌جایی نمی‌رساند. سعی کنید بدون تعصب، به نظرات مشتری‌های واقعی‌تان اهمیت دهید و ایده‌تان را با آن‌ها بهبود دهید یا کامل کنید.

### مشتری‌ها را روی صندلی بنشانید و خوب آن‌ها را بررسی کنید.

به این کار «تحلیل مشتری» می‌گویند. مخاطب هدف شما باید مشخص باشد. چه قشری از جامعه از محصول شما استفاده می‌کنند؛ کودکان؟ نوجوانان؟ جوان‌ها؟ بزرگ‌ترها؟ میان‌سال‌ها؟ یا...؟ محصول شما مورد علاقه و متناسب با سلیقه آن‌هاست؟ نیازی را از آن‌ها برطرف می‌کند؟ آیا توان پرداخت مبلغی را که شما برای کالا یا خدمت خود گذاشته‌اید دارند؟

### توقع نداشته باشید که به سرعت جت رشد کنید.

هیچ‌کس نمی‌تواند یک‌شبه راه صدساله را طی کند. کسب‌وکاری خوب است که آرام‌آرام ولی با قدم‌های محکم برداشته شود. مهم این است که در این راه امید و انگیزه‌تان از بین نرود. پای کار بایستید، مشکلات را پشت سر بگذارید و موفق شوید.

در شماره‌های بعد نکات دیگری را به شما خواهیم گفت؛ نکاتی که می‌تواند شما را برای موفقیت در کسب‌وکاری خوب راهنمایی کند. شرط این است که اراده کنید و شروع کنید.

پی‌نوشت

۱. یکی از روش‌های ارزیابی ایده، «متد جاولین» است که ایده پایه آن براساس توجه به نیاز مشتری برای طراحی محصول تنظیم می‌شود.



## نیمکره‌ای برای تعادل

یکی از اندام‌های بدن که بیشتر از سایر بخش‌ها در خطر مصدومیت قرار دارد، پای انسان است. وقتی در شرایطی، به خاطر کارهایمان، زیاد می‌ایستیم یا زمانی که مجبوریم مسیری طولانی را پیاده طی کنیم، همچنین، وقتی با سرعت می‌دویم، یا بعد از مدت‌ها فوتبال بازی می‌کنیم یا وزنه می‌زنیم، نوعی درد و گرفتگی در پایمان حس می‌کنیم. این درد به خاطر جمع شدن اسیدلاکتیک در قسمت‌هایی است که بیشتر فعالیت داشته‌اند.

همه ما گرفتگی بخش‌هایی مثل ران پا و درد در ساق پا را احساس کرده‌ایم و دوست داریم این دردها از بین بروند. بهترین راهکار چیست؟ تمرین تقویت این اندام‌ها! اما چگونه؟ با بالا بردن توان تعادلی بدن به کمک توپ‌های تعادلی. قبل از هر چیز تأکید می‌کنیم: ابزارها وسایل کمکی محسوب می‌شوند و بدون آن‌ها هم می‌توان تمرین کرد. پس بهانه نیاورید که این وسیله را نداریم!

### چند ثانیه ایستادن

اولین تمرین ساده با توپ تعادلی، ایستادن روی آن است. لازم نیست کار خاصی بکنید، زیرا هوای درون توپ، حفظ تعادل شما را با مشکل روبه‌رو می‌کند. قطعاً در ابتدا بیشتر از چند ثانیه نمی‌توانید روی توپ بایستید، اما با تمرین بیشتر و قوی‌تر شدن پاهایتان، می‌توانید زمان ایستادن روی این توپ را بیشتر کنید.

### حفظ تعادل با یک پا

در قدم بعدی تلاش کنید یک پای خود را از روی توپ (یا زمین) بلند کنید و با یک پا روی توپ تعادلی بایستید. قطعاً متوجه می‌شوید کارتان سخت‌تر شده است. زیرا در این حالت باید وزن بدن و تعادل را به کمک یک پا تحمل و حفظ کنید. معمولاً قدرت یک پا از پای دیگر بیشتر است. اگر می‌خواهید پای ضعیف‌تر را تقویت کنید، حفظ تعادل با پای ضعیف‌تر را در مدت زمان طولانی‌تری تمرین کنید. وقتی توانستید به خوبی روی یک پا بایستید، سعی کنید پای خود را از جلو کاملاً بالا بیاورید، به طوری که زانو در نزدیک‌ترین حالت ممکن به سینه قرار گیرد.

### نیم توپ

توپ‌های تعادلی را «بوسو بال» و «نیم توپ» هم می‌نامند، زیرا بعد از باد کردن آن‌ها با تلمبه مخصوص، قسمتی از آن‌ها صاف می‌ماند و روی زمین قرار می‌گیرد و باقی قسمت‌های توپ باد می‌شود و تشکیل یک نصفه توپ را می‌دهد. این توپ‌ها در اندازه‌های متفاوت در بازار موجودند و هر چه اندازه آن‌ها کوچک‌تر باشد، کار با آن‌ها دشوارتر است. البته فکر نکنید وجود آن‌ها در خانه‌تان لازم است. اگر چنین توپ‌هایی را داشتید، می‌توانید تمرین‌های متعددی با آن‌ها انجام دهید، اما اگر هم توپ‌ها را نداشتید، می‌توانید همین کارها را روی زمین انجام دهید و فقط زمان تمرین‌هایتان را بیشتر کنید.



### پرش جفت روی توپ

اگر تمام این تمرین‌ها را به خوبی انجام دهید، پاهایتان آن قدر قوی می‌شوند که بتوانید کارهای سخت‌تری انجام دهید. مثلاً به صورت جفت پا، و بدون آنکه پاهایتان از هم جدا شوند، روی توپ بپرید و تعادلتان را حفظ کنید. بالا و پایین پریدن و حفظ تعادل روی این توپ، در ابتدا بسیار دشوار است، اما کار وقتی مشکل‌تر می‌شود که به شکلی روی توپ تعادلی بپرید که حفظ تعادل را با یک پا (به شکل لی) حفظ کنید. باز هم تأکید می‌کنیم، اگر توپ ندارید، همین کار را روی زمین انجام دهید و به شکلی به سمت جلو بپرید که فرود آمدنتان تنها با یک پا باشد.

### لمس کردن اشیاء با خم شدن

در قدم بعدی می‌توانید چند کیف (یا هر وسیله‌ای را که از سطح زمین بالاتر باشد، مثل بطری آب معدنی) در اطرافتان قرار دهید. سعی کنید کیف‌ها را به شکل دایره‌ای دور خود بچینید؛ به طوری که شما و توپ تعادلی در مرکز دایره قرار داشته باشید. حالا باید با یک پا روی توپ تعادلی بایستید و در همان حال به جلو خم شوید. سعی کنید بدون از دست دادن تعادل، کیف‌ها را لمس کنید و دوباره به محل اول برگردید و صاف بایستید. حتماً متوجه می‌شوید که برگشتن به عقب و لمس کیف‌های پشت سر خیلی سخت‌تر است و به تمرین فراوان نیاز دارد.

### شنا و پلانک

فکر نکنید تمام تمرین‌های توپ‌های تعادلی برای تقویت پاهاست. تمام حرکاتی را که برای تقویت دست‌ها و شکم خود انجام می‌دهید، می‌توانید با کمک توپ تعادلی نیز تمرین کنید تا فشار بیشتری به اندام‌هایتان بیاورید. مثلاً شنای سوئدی را در حالی انجام دهید که دو دست شما روی توپ قرار دارند و در حال شنا رفتن باید تعادل خود را نیز حفظ کنید. یا اینکه دو پای خود را روی توپ بگذارید و در حالی که دست‌هایتان روی زمین است، شنای سوئدی بروید. حتماً با حرکت پلانک هم آشنا هستید. در این حرکت باید همانند حرکت شنای سوئدی، دو پایتان را روی زمین بگذارید، اما به جای کف دست، از آرنج تا کف دست خود را روی توپ قرار دهید و سعی کنید تا جایی که می‌توانید در این حالت بمانید. اگر توپ تعادلی داشتید، می‌توانید پاهایتان را روی توپ بگذارید و همین کار را انجام دهید.

### اسکوات بدون افتادن

حتماً با این حرکت آشنا هستید. در حالی که ایستاده‌اید، آرام آرام زانوهایتان را خم کنید؛ به طوری که زانوی شما از سایر بخش‌های بدن‌تان جلوتر قرار گیرد. آن قدر خم شوید که انگار روی یک صندلی نشسته‌اید (با این تفاوت که صندلی پشتتان نیست). آن‌گاه بالا بیاوید. این حرکت بدون توپ تعادلی نیز به قدرت فراوان عضلات پا احتیاج دارد. حالا روی توپ سخت‌تر هم می‌شود. توپ ندارید؟ پس تعداد حرکات را بیشتر انجام دهید و یادتان باشد قوز هم نکنید!



۱۳۸۷-۱۳۸۴

جوانان متخصص برنامه‌نویسی و مدیریت کاروکسب که در شرکت‌ها و استارت‌آپ‌هایی خارجی کار می‌کردند که کارشان برنامه‌نویسی و فروش آنلاین بود، بعد از مدتی، خودشان از کارمندان ارشد استارت‌آپ‌ها شدند.



## از ایده‌ها ایده بگیرید

ایده‌های برنده، کمیاب و بی‌رقیب‌اند. ایده‌پردازان با چشم جست‌وجوگر به کارهای دیگر نگاه می‌کنند و از افکار و طرح‌های دیگران ایده می‌گیرند. اگر طرح خوبی در جایی از جهان اجرا می‌شود و می‌تواند دردی از ما دوا کند، باید از آن طرح الهام بگیریم و با کمک آن، ایده‌مان را بسازیم. البته حواسمان باشد، ایده گرفتن به معنای کپی‌برداری نیست. کپی‌برداری از ایده‌های دیگران، هم جرم است و پیگرد قانونی دارد و هم جوابگوی نیازهای ما نیست. چون با در نظر گرفتن سلیقه و مشکلات جامعه ما به‌وجود نیامده‌است.

# تخفیف‌ده مشتری نشویم

سال‌ها قبل که هنوز راه‌های اینترنتی خرید کردن اختراع نشده بودند، برای خریدن هر چیزی باید تا بازار و مغازه محله می‌رفتیم. این رفت‌وآمد، با وجود همه سختی‌هایش، یک لذت بزرگ داشت؛ آن‌هم «تخفیف» گرفتن. حس پیروزی که هر مشتری بعد از کلی مذاکره با فروشنده و بالاخره گرفتن تخفیف تجربه می‌کرد، دست کمی از حس قهرمانی المپیک و لحظه ایستادن روی سکوی قهرمانی نداشت! با گذر زمان، فروشگاه‌های اینترنتی زیاد شدند، اما در خرید اینترنتی هیچ فروشنده‌ای جلوبان نبود تا از او تخفیف بگیریم. همین کمبود باعث شد جوانان خلاق و برنامه‌نویس با ایده‌های ناب، استارت‌آپ‌هایی عجیب اما کاربردی بسازند. این استارت‌آپ‌ها، هم به فروشگاه‌های اینترنتی کمک کردند تا مشتری بیشتری جذب کنند و هم به داد مشتری‌ها رسیدند تا کالاهایی که لازم دارند، ارزان‌تر بخرند. کاری که این استارت‌آپ‌ها انجام می‌دهند، برای آن‌ها که عادت داشتند با چانه‌زدن و صرف وقت و انرژی تخفیف بگیرند، کمی عجیب بود؛ سایت‌هایی که هیچ چیز نمی‌فروشند، اما به‌راحتی روی اجناس فروشگاه‌ها و کافه‌ها و... تخفیف می‌دهند! این استارت‌آپ‌ها که اگر پانزده سال پیش ایده‌شان را می‌شنیدیم، باورمان نمی‌شد، امروز در فهرست پربازدیدترین سایت‌ها قرار دارند.

استار تاپ‌هایی که اوایل کارشان عجیب و مبهم به نظر می‌رسید، امروزه جزو استار تاپ‌های برتر ایرانی هستند و علاوه بر داشتن درآمد بالا و شهرت اجتماعی، متخصصان این حوزه هم تعریف و تحسین‌های زیادی از آن‌ها می‌کنند.

جوایزی مثل: کارآفرین جوان برتر آسیا و اقیانوسیه، و عضویت در اتحادیه جهانی سایت‌های تخفیف گروهی نیز نصیبشان شده است.

این جوانان خلاق در تابستان ۱۳۹۰ تیمی از متخصصان در زمینه‌های تبلیغات، برنامه‌نویسی و... را پیدا کردند و بعد از گرفتن مجوزهای لازم، به‌طور رسمی شروع به فعالیت کردند.

کد تخفیف‌های این استار تاپ‌ها آن اوایل فقط در تهران قابل استفاده بود، اما بعد از مدتی رشد کردند و در کلان‌شهرهایی مثل اصفهان و مشهد هم کاربردی شدند.

اواخر دهه هشتاد، سال‌های تولد فروشگاه‌های اینترنتی بود. جوانان خوش‌فکر به فکر ساختن استار تاپ‌هایی مثل سوپرمارکت آنلاین افتادند. اما بعد از مدتی متوجه شدند بهتر است استار تاپ‌هایی با نوآوری بیشتر بسازند.

امروز

۱۳۹۰

۱۳۸۹

۱۳۸۷-۱۳۸۸

آشنایی با چند سایت و تجربه کار در استار تاپ‌های تخفیف، آن‌ها را با فوت‌وفن‌های ساخت استار تاپ‌های «تخفیف گروهی» آشنا کرد. آن‌ها که در ایران جای استار تاپ‌هایی با این کاربرد را خالی می‌دیدند، تصمیم گرفتند با کمک دوستان قدیمی و پس‌انداز خودشان و سرمایه شخصی، ایده ساخت استار تاپی تخفیف‌دهنده را اجرا کنند.



تصویرها آرشیوی و مربوط به قبل از شیوع کرونا هستند.



### رقیب؛ رفیق شما

از واقعیت‌های کار و کسب استار تاپ‌ها، چه در حوزه فروش و چه تخفیف، وجود رقابت تنگاتنگ بین آن‌هاست. رقیب لزوماً به معنای کسی نیست که باعث شکست و کم شدن سود ما می‌شود.

در کار و کسب‌های نوین، حس رقابت باعث می‌شود تمام گروه از خلاقیت و توانایی‌شان برای بهترین شدن استفاده کنند و رضایت مشتری که هدف اصلی از کار است، به دست آید.

فضای رقابتی باعث می‌شود به حداقل‌هایی که داریم راضی نشویم و تا بهترین شدن به تلاشمان ادامه دهیم. اشتباهات رقیب هم یکی از چیزهایی است که با رفع آن‌ها در استار تاپ خودمان، راحت‌تر به موفقیت می‌رسیم. مثلاً اگر رقیب ما روی رستوران‌ها تخفیف نمی‌دهد، ما باید با رستوران‌ها قرارداد ببندیم و کد تخفیفشان را منتشر کنیم تا بازدیدکننده‌ها پیمان بیشتر شوند.

### همیشه به‌روز

برای داشتن یک استار تاپ تبلیغاتی مانند استار تاپ‌های تخفیف گروهی، باید با برندهای روز، شرکت‌ها و فروشگاه‌های جدید آشنا باشیم.

استار تاپی تبلیغاتی که تعداد کمی از فروشگاه‌ها را پوشش تبلیغاتی دهد، سخت‌تر به موفقیت می‌رسد و بازدیدکنندگان کمتری دارد.

مهم‌تر از این‌ها، در جریان سلیقه بازار و خواسته‌های مردم بودن است. سایت تبلیغاتی باید بداند با چه نوع تبلیغاتی مردم بیشتر به خرید از فروشگاه‌های خاص ترغیب می‌شوند. مانند این استار تاپ‌ها که متوجه شدند دادن «تخفیف» همیشه راه خوبی برای تبلیغات و جذب مشتری است.

## آشنایی با شغل‌های جدید

محتوایی  
برای فروش

شاید اگر کسی سال‌ها پیش به ما می‌گفت دنیای کسب و کار و رقابت در سال‌های آینده چگونه می‌شود، کمی تعجب می‌کردیم! در آن سال‌ها اینترنتی شدن کسب و کارها دور از ذهن بود. اما حالا با گذشت چند سال، این اتفاق در سرتاسر جهان افتاده است. دیگر کسب و کارهای قدیمی رونق گذشته خود را ندارند و جایشان را به کسب و کارهای اینترنتی داده‌اند. باید قبول کرد، در حال حاضر برای کسب موفقیت در بازار، به فضای وب نیاز است. امروزه کسب و کارهای زیادی وجود دارند که با استفاده از این فضای اینترنتی به موفقیت خوبی رسیده‌اند. در این مطلب با نکاتی درباره شغل تولید محتوا و رونویسی (کپی رایتینگ) که این روزها اقبال و طرفداران بسیار و درآمد بالایی دارد، با شما خواهیم بود.





## محتوا چیست و چگونه تولید می‌شود؟

تعریف جامعی برای محتوا وجود ندارد، ولی برای آشنایی بیشتر، چند تعریف از محتوا را برایتان می‌آورم:

«محتوا هر چیزی است که به زندگی خواننده ارزشی می‌افزاید. این ارزش‌ها با کمک کردن به مخاطب در انجام بهتر شغل خود، دقیق‌تر شدن آن، خندانند، سرگرم کردن و آموزش فراهم می‌شوند.»

«محتوای ارائه اطلاعات با هدفی خاص به مخاطبان و از طریق یک کانال و در فرمی خاص است.»

«محتوا اطلاعات ترغیب‌کننده‌ای است که به مخاطب اطلاع‌رسانی می‌کند، با او تعامل ایجاد می‌کند و برای او جذاب است.»

محتوا را می‌توانیم در چهار قالب اصلی تولید کنیم که هر قالب کارکرد خاص خود را دارد:

- تصویر ● فیلم ● صدا ● متن

با این تعریف‌ها، هر یک از ما با وبلاگ‌نویسی یا ارائه محتوایی در فضای مجازی، مانند یک پست اینستاگرامی، که ترکیبی است از متن، تصویر، ویدیو و صدا، خواسته یا ناخواسته محتوا تولید می‌کنیم.

اگر بخواهیم کمی علمی‌تر به این موضوع نگاه کنیم، تولید محتوا یعنی: «خلق و ایجاد مجموعه‌ای از اطلاعات خاص برای یک

هدف خاص و مخاطب خاص، و انتشار آن از طریق کانالی خاص و در فرمی خاص.»

این تعریف پنج جزء دارد:

- اطلاعات
- هدف

- مخاطب
- فرم
- کانال

**اطلاعات:** چه ایده‌هایی را می‌خواهید منتشر کنید یا دلتان می‌خواهد چه چیزهایی به دیگران یا مخاطب بگویید؟

**هدف:** چرا می‌خواهید این ایده‌ها یا به عبارتی اطلاعات را منتشر کنید و به گوش دیگران برسانید؟ بعد از انتشار این اطلاعات می‌خواهید مخاطب شما چه کاری انجام دهد؟ چه احساسی داشته باشد؟

**مخاطب:** این حرف‌ها یا اطلاعات را می‌خواهید

به گوش چه کسانی برسانید؟ مثلاً این اطلاعات قرار است برای بچه‌های زیر ۱۰ سال منتشر شود؟ یا فقط برای اعضای یک سازمان یا مؤسسه خاص؟ یا شاید اطلاعات به زنان یا مردان یا قشر خاصی از جامعه مربوط است!

**کانال:** این اطلاعات را از چه طریقی می‌خواهید به گوش مخاطب برسانید؟ مثلاً می‌خواهید در اینستاگرام به‌عنوان یک پست منتشر کنید یا می‌خواهید مفصل‌تر در مورد آن صحبت کنید یا بهتر است در قالب مقاله آن را منتشر کنید؟

**فرم:** در چه فرم و لباسی می‌خواهید اطلاعاتتان را منتشر کنید؟ مثلاً می‌خواهید آن‌ها را بنویسید و منتشر کنید یا می‌خواهید در این مورد با مخاطب حرف بزنید و صدایتان را ضبط و منتشر کنید؟ یا دوست دارید یک فیلم کوتاه با توضیح اطلاعات بگیرید و ویدیو را منتشر کنید؟

## کارشناس تولید محتوا باید چه مهارت‌هایی داشته باشد؟

**نویسنده‌گی | مهارت نگارش و تنظیم محتوای متنی:** این همان چیزی است که در زبان عمومی تر گاهی آن را با عنوان توانایی محتوای نویسی مطرح می‌کنند. نگارش متن روان به زبان مخاطب (مثلاً فارسی) و آشنایی به اصول ویراستاری، یکی از اصول این کار است.

**آشنایی با زبان انگلیسی:** برای مطالعه و تحقیق، ناگزیرید با زبان انگلیسی آشنا باشید. آشنابودن با انگلیسی برای این است که دسترسی شما به منابع دست اول آسان‌تر شود و نیز بتوانید روندهای عمومی صنعت محتوا را در سطح جهان تعقیب کنید.

**آشنایی با نرم‌افزارهای مرتبط:** نخستین ابزار، مجموعه «مایکروسافت آفیس» است. حتماً در روند تولید محتوا به نرم‌افزارهای «ورد، اکسل، پاورپوینت و وان‌نوت» نیاز خواهید داشت.

اگر می‌خواهید محتواهای خود را در فضای وب به اشتراک بگذارید، به «سیستم مدیریت محتوا» نیاز دارید. سامانه‌های مدیریت محتوای بسیاری در دنیا وجود دارند. یکی از معروف‌ترین آن‌ها «وردپرس» است که محیط کاربرپسندی دارد.

اگر کار شما تولید محتوای گرافیکی و بصری باشد، قاعدتاً باید در کار با نرم‌افزارهایی مانند «فتوشاپ، ایلوستریتور و کورل‌دراو» حرفه‌ای باشید و اگر بخواهید ویدیو بسازید، «ادوب پرمییر» عصای دستتان است. تسلط به اینترنت و فضای مجازی جزو لاینفک کار هر کارشناس تولید محتواست. همچنین، به یاد داشته باشید، باید یک جست‌وجوگر حرفه‌ای اینترنت باشید.

موارد گفته‌شده حداقل مهارت‌هایی هستند که برای این کار نیاز دارید.



# خیالات کودکی

کتاب‌ها هم مثل آدم‌ها سلیقه و طرز پوشش خاصی دارند. به بعضی از کتاب‌ها رنگ‌های تند و طرح‌های شلوغ می‌آید و به بعضی دیگر، رنگ‌های خنثا و طرح‌های ساده. معمولاً تصویرگران کتاب‌ها می‌دانند هر کتابی با چه طرح و رنگی زیباتر می‌شود. وقتی خردسال بودیم و هنوز سواد خواندن و نوشتن نداشتیم، تصویرهای داخل کتاب‌ها پل ارتباط ما با دنیای قصه بودند. اگر قوهٔ تخیلمان هم علاقه و استعداد قصه‌گویی داشت، به نقاشی‌ها نگاه می‌کردیم و خودمان برایشان قصه می‌ساختیم. حتی پیش آمده است کتابی را خوانده و بخش زیادی از متن آن را فراموش کرده باشیم، اما تصویرهای آن در گوشه‌ای از ذهنمان جای گرفته باشند؛ مثل تصویر «شازده کوچولو» که شنیدن نامش، یادمان نرفته باشند. مثل تصویر «شازده کوچولو» که شنیدن نامش، پسرکی را با لباس‌های عجیب و شال گردنی معلق در هوا جلوی چشممان ظاهر می‌کند. در دوره و زمانهٔ جدید که رواج فضای مجازی اهمیت زبان تصویر را خیلی بیشتر از سال‌های قبل کرده است و پیام‌ها، بدون متن و با چند شکلک، منظور را به خوبی می‌رسانند، اهمیت تصویر در ارتباط برقرار کردن مخاطب با متن، چندین برابر شده است. همین صفحه‌ای را که مشغول خواندن آن هستید، بدون تصویر، رنگ و گرافیک تصور کنید! آیا باز هم رغبت زیادی به خواندن آن داشتید؟ یکی از آدم‌هایی که به کتاب‌ها رنگ و به شخصیت‌های داستان‌ها صورت و به مخاطبان انگیزهٔ خواندن می‌دهد، خانم «حدیثه قربان» است. جوانی متولد سال ۱۳۶۴ که تصویرگر بسیاری از شماره‌های مجله‌های رشد کودک، نوآموز، همشهری بچه‌ها، نبات و بیش از پنجاه جلد کتاب کودکانه است.

### از سینما تا گرافیک

عشقش به هنرستانی شدن از یک رویا شروع شد؛ رویای راه رفتن روی سکوی جشنوارهٔ فجر و گرفتن سیم‌غ بلورین بهترین کارگردان. حدیثه یک «فیلم‌باز» واقعی بود. هر چه مجلهٔ سینمایی چاپ می‌شد، از طرفداران پر و پا قرصشان و از خواننده‌های ثابتشان بود. آشنایانی که علاقهٔ زیادش را به فیلم و فیلم‌سازی دیدند، به او توصیه کردند به هنرستان صدا و سیما برود. اما وقتی حدیثه به آنجا رسید، فهمید دیر شده است! مهلت ثبت نام در آزمون این هنرستان تمام شده بود؛ هر چند دنیا به آخر نرسیده بود! او آرزوی بزرگ‌تر داشت؛ آرزوی «هنرستانی شدن». چون عاشق هنر بود و نمی‌توانست به رشته‌های غیر هنری فکر کند. با پدر و مادرش به آموزش و پرورش منطقهٔ محل سکونتشان رفت و فهرست هنرستان‌های منطقه را گرفت. «هنرستان معصومیه» در شهر تهران، یکی از مدرسه‌هایی بود که رشته‌های

### کی رایتر کیست؟

کی رایتر به کسی می‌گویند که با تکیه بر فنون نویسندگی و علوم بازاریابی، برای افراد، شرکت‌ها و برندها (یا به‌طور کلی هر مجموعه‌ای که قصد فروش کالا یا خدمات داشته باشد) مطلب می‌نویسد. به عبارت دیگر، کی رایتر نویسنده‌ای است که به‌قصد بازاریابی مؤثرتر و فروش بیشتر محصول یا خدمات، محتوای مفید (و حتی کوتاه) تولید می‌کند. این اولین قدم برای آگاهی از تفاوت کی رایتر با کارشناس تولید محتواست.

اصلی‌ترین وظیفهٔ هر کی رایتر، افزایش اثرگذاری تبلیغات است. بنابراین، فردی که خود را کی رایتر می‌نامد، باید بداند برای طراحی هر تبلیغ چگونه مخاطب را تحت تأثیر قرار دهد. برای این موضوع نیز باید تمامی نکاتی را که می‌تواند روی ذهن مشتری اثر بگذارد، بشناسد و با این روش آن‌ها را به خرید محصولی خاص ترغیب کند.

عمده فعالیت‌های هر کی رایتر در طراحی متون تبلیغات رادیو و تلویزیون، طراحی متون تبلیغات در بازاریابی اینترنتی، تهیهٔ بروشور برای فروش محصولات و معرفی خدمات خلاصه می‌شود.

کی رایتینگ تعریف گسترده و مفصلی دارد، اما در تعریف ساده یعنی: استفاده از کلمات برای متقاعد کردن مخاطب به خرید یک محصول یا تحقیق دربارهٔ یک برند تجاری!

پس با استفادهٔ اصولی از کی رایتینگ می‌توانیم پیامی تأثیرگذار را به شکلی خلاقانه به مخاطب عرضه کنیم.

### نکتهٔ پایانی

در کنار تمام تعریف‌ها، تفاوت‌ها و شباهت‌ها، باید بگوییم کی رایتینگ و تولید محتوا به‌نوعی مکمل همدیگرند. با یک مثال این موضوع را بررسی می‌کنیم. فرض کنید قصد دارید یک سایت راه بیندازید. هدف شما در این سایت ارائهٔ مطالبی در مورد بازی‌های ویدیویی و آموزش بازی‌سازی است. اگر بخواهیم اصولی پیش برویم، به یک کی رایتر نیازمندیم. پس حتی برای چنین سایتی باید کی رایتر استخدام کرد تا در زمینهٔ تبلیغات و معرفی شما با چند شعار و جملهٔ اثرگذار، مخاطب را به سمت شما جلب کند.

وقتی کی رایتر وظیفهٔ خود را به‌خوبی انجام داد، به کارشناس تولید محتوا نیاز دارید تا در راستای اهداف سایت برای شما مطلب بنویسد و آن چیزی را که کی رایتر وعده‌اش را به مخاطب داده بود، به‌خوبی در اختیار مخاطب قرار دهد. در واقع می‌توان گفت، کی رایتر مخاطبان را به سمت شما روانه می‌کند، اما این کارشناس تولید محتواست که باید او را در سایتتان نگه دارد.

# من یک هنرستانی ام

## ساعت ناهار در مجلات رشد

حدیثه که روزی عاشق فیلم‌سازی بود، به اندازه‌ای به گرافیک علاقه‌مند شد که به هیچ رشته‌ای جز گرافیک فکر نکرد. قبولی در دانشگاه شاهد، او را به دوره مهم دانشجویی و ساعت‌های ناهار و استراحت آن وارد کرد! دانشگاه حدیثه به ساختمان مجلات رشد، یعنی همین ساختمانی که مجله شما هنرجوی عزیز در آن چاپ می‌شود، نزدیک است. ساعت‌های ناهار که حدیثه کلاس نداشت، تصویرگری‌هایش را برمی‌داشت و به ساختمان مجله‌های رشد می‌رفت. حدیثه هر روز در اتاق مدیر هنری، آقای کاظم طلائی، را می‌زد و می‌گفت: «به من کار سفارش بدهید». مدیر هنری هم که آثار و علاقه او را دید، قبول کرد حدیثه را با گرافیکست‌های مجلات آشنا کند تا به‌طور رسمی وارد فضای جدی کار شود. حدیثه کودک‌کان را دوست داشت و به دنیای آن‌ها علاقه‌مند بود؛ علاقه‌ای که تا همین الان او را در دنیای تصویرگری کودک نگه‌داشته است.

حدیثه راهش و شغلش را پیدا کرده است. از آن روزها به بعد، هر که از او می‌پرسد شغلت چیست، بدون مکث می‌گوید «تصویرگری کتاب کودک و خردسال».



گرایش هنر را درس می‌داد، اما آزمون ورودی داشت و زمان زیادی تا روز آزمون نمانده بود. تصور اینکه نکند هنرستانی نشود، انگیزه خوبی بود تا شب و روز درس بخواند. او تصمیمش را گرفته بود. باید وارد دنیای هنر می‌شد. همین انگیزه کافی بود. او به آرزویش رسید و در آزمون ورودی هنرستان قبول شد. اما حالا باید کدام رشته را انتخاب می‌کرد؟ آن موقع هیچ شناختی از رشته گرافیک نداشت، جز اینکه شنیده بود: «گرافیکست شدن یعنی اینکه بتوانی برای شرکت یا سازمانی نشان (آرم) طراحی کنی». همین جمله حدیثه را ترغیب کرد رشته گرافیک را انتخاب کند.

## عشق به رنگ‌ها

دیررسیدن‌ها همیشه هم به ضرر آدم نیستند؛ مانند دیررسیدن به هنرستان صدا و سیما که حدیثه را به سوی گرافیک سوق داد و دری تازه به رویش باز کرد. کسی که قبل از ورود به رشته گرافیک، فکر می‌کرد هیچ چیز را بیشتر از کارگردانی دوست ندارد، طولی نکشید که یک دل نه، صد دل، عاشق رشته‌اش و دنیای رنگ‌ها شد. با روحیه سرزنده‌ای که داشت، از تنوع درس‌ها، کارگاه‌ها و طراحی‌ها ذوق زده شده بود. کم‌کم داشت با هنر تصویرگری آشنا می‌شد.

## (تصویرگر: حدیثه قربان!)

در کتاب‌های درسی تصویرسازی هنرستان، عکس و اسم استادان زیادی آمده است. یک روز که حدیثه سر کلاس تصویرسازی چشمش به اسم استاد پرویز کلاتری می‌افتد، مدادش را برمی‌دارد و ناخودآگاه روی اسم استاد می‌نویسد: حدیثه قربان! تا آن روز و آن لحظه رویای تصویرگر شدن آن قدرها هم برای او جدی نبود، اما انگار در ذهنش جرقه‌ای زده شده بود! همه درس‌ها یک طرف و کلاس‌های تصویرسازی یک طرف. تصویرسازی به او لذت خلق فضای داستان را می‌داد و شب‌هایی که فردایش کلاس تصویرسازی داشت، شب تا صبح طرح می‌زد.

## دنیای مجلات

در زندگی، اتفاقات خوب، بد، عادی یا مهم زیادی اتفاق می‌افتند. اما همه آن‌ها با تمام جزئیات در ذهن انسان نمی‌مانند. «اولین بارها»، چه بد باشند و چه خوب، سهم بیشتری را در حافظه آدم اشغال می‌کنند و به این راحتی‌ها هم پاک‌شدنی نیستند. حال اگر شیرین هم باشند، تا مدت‌ها، هر وقت یادشان بیفتیم، لبخندی روی صورتان می‌نشانند. برای حدیثه، قبل از ورودش به دانشگاه، این اتفاق شیرین افتاد. یکی از معلم‌هایش، مدیر هنری مجله سروش کودک‌کان بود. خانم معلم از حدیثه خواست برای شعری که قرار بود در مجله چاپ شود، تصویرگری کند. حدیثه هم هرچه توان و هنر داشت گذاشت و بهترین تصویری را که می‌توانست خلق کرد. کار او به‌سرعت موردپسند کارشناسان مجله سروش کودک‌کان قرار گرفت و برای چاپ تأیید شد. اولین دستمزد او در سال ۱۳۸۳، سی هزار تومان بود.

## شعر امروز

به لب چشمه سرشب به شتاب آمده بود  
کوزه بر دوش، پی بردن آب آمده بود  
خوی وحشی ننگهان ده بالا را داشت  
آب از دیدن او در تب و تاب آمده بود  
در هوا از نفسش عطر گل سنجد ریخت  
شادی انگیزتر از بوی گلاب آمده بود  
پیرمردان همه گفتند که همزاد پری است  
بس که شاداب ز چوبار شباب آمده بود  
کوزه در آب فرورفته و از قهقهه‌اش  
اشک در چشم بلورین حباب آمده بود  
عصمتش راه به هر دزدِ نگاهی می‌بست  
گرچه سکرآور و سرمست و خراب آمده بود

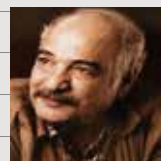
### خسرو احتشامی هونه گانی

آن تکه ابر شبیه پرنده بود  
یا آن پرنده شبیه تکه ابر؟  
آن رعد شبیه شلیک گلوله بود  
یا آن شلیک گلوله شبیه رعد؟  
تکه ابر همان پرنده بود  
و چقدر پر  
بر جویبار تازه روان بود!

### حمیدرضا شکار سری

## شاعران هنرستانی

### محمد رضا عبدالملکیان



تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در نهبوند گذراند و پس از ادامه تحصیل در رشته کشاورزی، با اخذ درجه کارشناسی «مهندسی کشاورزی» در سال ۱۳۵۷ در مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران به کار مشغول و در سال ۱۳۶۳ به وزارت کشاورزی منتقل شد. تحصیلات خود را تا دوره کارشناسی ارشد در رشته مدیریت ادامه داد و در حال حاضر به عنوان مدیر کل دفتر آموزش‌های رسمی و حرفه‌های کشاورزی مشغول کار است. عبدالملکیان کار شعر را از دوره دبیرستان آغاز و در سال ۱۳۵۴ نخستین مجموعه شعرش را منتشر کرد. او در طول بیش از ۳۰ سال فعالیت شعری، علاوه بر چاپ و انتشار چندین عنوان مجموعه شعر، عهده‌دار مسئولیت‌های گوناگون فرهنگی و ادبی نیز بوده است. از جمله در حال حاضر مدیر عامل دفتر شعر جوان، عضو هیئت مدیره انجمن شاعران ایران و عضو شورای عالی خانه هنرمندان است. پسرش، گروس عبدالملکیان، نیز شاعر جوان ایرانی است. آثار ایشان عبارت‌اند از: «مه در مه؛ ریشه در ابر؛ مهربانی؛ رد پای روشن باران؛ گل چه پایان قشنگی دارد؛ حالا که آمده‌ای؛ حالا که رفته‌ای؛ آوارهای آبادی؛ پل خواب.»  
یک نمونه از اشعار ایشان را با هم بنویسیم:

تو چرا می جنگی؟

پسر م می پرسد

من تفنگم در مشت،

کوله بارم بر پشت

بند پوتینم را محکم می بندم

مادرم، آب و آینه و قرآن در دست،

روشنی در دل من می بارد

پسر م بار دگر می پرسد،

تو چرا می جنگی؟

با تمام دل خود می گویم:

تا چراغ از تو نگیرد دشمن!

جواب جور چین قبل  
باز امشب ای ستاره تابان نیامدی  
باز ای سپیده شب هجران نیامدی  
با ما سر چه داشتی ای تیره شب که باز  
چون سرگذشت عشق به پایان نیامدی

### چهار در چهار

هستی به بریدن گلویی بند است  
مستی به شکستن سبویی بند است  
گیسو مفکن توبه ما را مشکن  
چون توبه عاشقان به مویی بند است

با آمدنت کمی به روزم کردی  
تابیدی و ماه شب فروزم کردی  
هم سوخت دلم ز رفتنت هم پدرم  
با رفتن خود دو گانه سوزم کردی!

آشفته سریم شانه دوست کجاست  
دیوان پر از ترانه دوست کجاست  
ای کاش که شاعری در این شهر غریب  
می گفت به ما که خانه دوست کجاست

از غیر تو بی نیاز کردند مرا  
با عشق تو هم تراز کردند مرا  
تا فاش شود فقط تو در قلب منی  
جراحی قلب باز کردند مرا!

سبعید بیابانکی

### شعر کلاسیک

#### دُر دانه ها

پیشنهاد می کنیم ابیات زیر را بالای دفتر درس مربوط به آن بنویسید:

### علوم مهندسی

طرب سرای محبت کنون شود معمور  
که طاق ابروی یار منش مهندس شد

حافظ

### گرافیک

خیز تا بر کلک آن نقاش جان افشان کنیم  
کآن همه نقش عجب در گردش پرگار داشت

حافظ

### هتل داری

جهان چیست مهمان سرای سخایش  
نمکدان مه و مهر نان و فلک خوان

وحشی بافقی

### تراشکاری

گر نبود آهن خارا تراش  
سنگ کجا بت شود از بت تراش

وحشی بافقی

### رنگ شعر

یکی از ابزار زیبایی که در دست شاعر است تا بتواند با آن متن خود را دل نشین کند، «تناسب» است. تناسب همان مراعات نظیر یا شبکه معنایی بین دو کلمه است؛ مثل «ماه و خورشید». اما سؤالی که اینجا مطرح می شود این است که آیا تناسب به تنهایی زیبایی دارد؟ خودمانی ترش این است که بگوییم، تناسب چه زیبایی هایی دارد؟ آوردن کلمات متناسب مثل «بیل و کلنگ» یا همان ماه و خورشید چه قشنگی دارد؟ در واقع هر کس این سؤال را بپرسد، حق دارد. بله، درست است؛ تناسب به تنهایی زیبایی ندارد. اما وقتی تناسب دو کلمه پنهان می شود، متن یا شعر، زیبایی پیدا می کند. فکرش را بکنید! شاعر، علاوه بر ایجاد معنا، آن هم در تنگنای وزن و قافیه، از روابط پنهان کلمات غافل نشده است. به این نمونه زیبا از شعر **حافظ شیرازی** دقت کنید:

«اشک من رنگ شفق یافت ز بی مهری یار  
طالع بی شفقت بین که در این کار چه کرد؟»

شاید اگر بخواهیم فقط زیبایی معنایی این شعر را بررسی کنیم، دستمان خالی باشد، چون این معنا قبل از حافظ بارها گفته شده است و چیز جدیدی نیست. اینکه از بی محبتی یار، رنگ اشکم قرمز شده و خون گریه می کنم و بختم برگشته و ... اما نکته زیبای این بیت (در واقع یکی از نکات زیبا)، همین تناسب بین کلمات است. یک بار دیگر با دقت این بیت را بخوانید! اگر خوب دقت کنید، می بینید هیچ کلمه ای بدون کارکرد نیست. جدای جناس واژه های «شفق و شفقت» و تناسب «اشک و بین» تناسب پنهان واژه های «شفق، مهر و طالع» بی نظیر است. شاعر می توانست از کلمات دیگری به غیر از مهر و طالع استفاده کند، اما به خاطر تداعی معنای دوم این واژگان، از آن ها استفاده کرده است (مهر به معنی خورشید و طالع هم ریشه طلوع). در آثار و ابیاتی که شما خوانده اید، چند نمونه از این تناسب پنهان در ذهنتان مانده است؟



## اکران موفقیت

محمدرضا حسینیان در سال ۱۳۷۷ در مشهد به دنیا آمده است. او در حال حاضر دانشجوی ترم پنجم رشته ادبیات نمایشی است و در تهران درس می‌خواند. حسینیان تحصیلات دوره دوم متوسطه را در هنرستان هنرهای زیبای مشهد گذرانده است. کار فیلم‌سازی را در دوران مدرسه‌اش و در سال ۱۳۹۱ با فیلم «زندگی یا مرگ» آغاز کرده و در مسابقات فیلم کوتاه دانش‌آموزی جوایز متعددی را در مراحل استانی و کشوری برده است؛ از جمله در فراخوان ملی هفدهمین جشنواره پرسش مهر توانسته است رتبه اول کشوری را در بخش دانش‌آموزان فیلم‌ساز کسب کند. در سال ۱۳۹۵ با دو فیلم «مرد ناشناس» و «عروسک من» توانسته است به بخش دانش‌آموزی چهل و ششمین جشنواره بین‌المللی فیلم رشد راه یابد. فیلم‌های کوتاه «صبحگاه» و «اتاق» از جمله آثار او در دوران دانشجویی‌اش هستند. از جمله موفقیت‌های او در این دوران می‌توان به نگارش فیلم‌نامه منتخب بخش دارالفنون سی و هفتمین جشنواره جهانی فیلم فجر و نمایش فیلم «صبحگاه» در استرالیا و آلمان اشاره کرد.

- بهترین مهارتی که در هنرستان کسب کردی، چیست؟  
در هنرستان ساختن فیلم را یاد گرفتم.
- دوست داری بعد از فارغ التحصیل شدن به همان هنرستان محل تحصیل برگردی و تدریس کنی؟  
خیر، چون به تدریس کردن علاقه‌ای ندارم.
- برای قبولی در دانشگاه چه کتاب‌هایی را مطالعه می‌کردی؟  
در کنار جزوه‌ها و کتاب‌های هنرستان، کتاب‌های مربوط به رشته خودم را می‌خواندم. اگر در دانشگاه قبول نشده بودم، باز هم فیلم‌های بیشتری می‌ساختم.
- یادت می‌آید دقیقاً از کی به فیلم‌سازی علاقه‌مند شدی؟  
بعد از علاقه‌مند شدن به بازیگری، به کارگردانی سینما علاقه‌مند شدم و اولین فیلمم «فیلم کوتاه زندگی یا مرگ» بود؛ در سال ۱۳۹۱. فیلم‌های کوتاه مرد ناشناس، تنهایی و عروسک من را در دوران دانش‌آموزی ساختم و اسکیزوئید، صبحگاه و اتاق را هم در دوره دانشجویی. «صبحگاه» را دوست دارم؛ به دلیل تجربه متفاوتی که در کارگردانی آن داشتم.
- به نظرت فیلم‌های دانش‌آموزی با فیلم‌های دانشجویی چه تفاوت‌هایی دارند؟  
به نظرم فیلم‌های دانش‌آموزی خیلی ابتدایی‌تر و صرفاً برای ساخته شدن یک فیلم ساخته شده‌اند، ولی فیلم‌های دوران دانشجویی شاید با شناخت بیشتری از سینما و از جهان خودمان اتفاق می‌افتند.

- اولین حرف محمدرضا حسینیان برای دانش‌آموزانی که به رشته‌های هنری علاقه دارند، چیست؟  
اینکه در جریان آثار هنری رشته مورد نظرشان باشند و کسب تجربه را در کار کردن مد نظر قرار بدهند.
- از اینکه در دوره دوم متوسطه در هنرستان هنرهای زیبا درس خوانده‌ای، راضی هستی؟  
بله. چون بیشتر از قبل با سینما آشنا شدم و این باعث شد دنیای فیلم‌سازان متفاوت را درک کنم. به خاطر علاقه‌ام، تحصیل در این هنرستان را انتخاب کردم. در مدرسه ما سینما، گرافیک و نمایش تدریس می‌شد.
- پیشنهادت برای دانش‌آموزانی که دوست دارند در هنرستان‌های هنر تحصیل کنند ولی در نزدیکی‌شان هنرستان ندارند، چیست؟  
کتاب‌های مربوط به رشته خودشان را مطالعه کنند و با استفاده از اینترنت، به منابع رشته‌ای که علاقه دارند، دسترسی پیدا کنند.





## سینمای مستقل و کم‌هزینه

سینما شاید در عمل به اندازه هنرهای تجسمی مستقل نباشد، ولی سینمای مستقل و کم بودجه همیشه مقوله‌ای بسیار مهم و جذاب بوده‌است. فیلم‌ساختن با هزینه کم به بقای فیلم‌سازی کمک می‌کند و این شرایط باعث می‌شود فیلم‌ساز به جای منتظر ماندن برای هزینه‌های هنگفت، فیلم‌های زیادی را بدون هزینه بسازد و فیلم‌سازی را به شیوه‌ای متفاوت تجربه کند. در سینمای کم بودجه، شاید فیلم‌ساز بیشتر مهارت‌های سینمایی مثل نویسندگی، کارگردانی، تصویربرداری، تدوین و صداگذاری را خودش به‌تنهایی تجربه کند! روی کاغذ فیلم‌نامه‌اش را بنویسد، با موبایل شخصی‌اش تصویربرداری کند و با لپ‌تاپ دوستش تدوین و صداگذاری کند! شاید سینمای مستقل قرار است دوربینش را فقط به سمت سوزن نخ کردن یک پیرزن بگیرد! سینمای مستقل سراغ موضوعات تکراری نمی‌رود یا از زاویه تکراری به موضوعات نمی‌پردازد. پیشنهاد من برای ساختن فیلم، آن هم برای کسانی که تازه‌وارد دنیای فیلم‌سازی شده‌اند، سینمای مستقل و کم بودجه است. در دنیا فیلم‌سازان مهمی این شیوه از فیلم ساختن را سرلوحه کار خود قرار دادند. کار فیلم‌ساز ساختن فیلم است؛ مثل نجاری که هر روز کارش با چوب است. رابطه فیلم‌ساز با تدوین و تصویر نباید قطع شود و او باید دائماً در حال تجربه کردن این اجزا باشد.

● **فیلم‌هایی که در دوران دانش‌آموزی ساخته‌ای، در قبولی‌ات در دانشگاه تأثیری هم داشت؟**

خیر، تأثیری نداشت، چون در رشته ادبیات نمایشی قبول شدم. ولی به نظرم در روند فیلم‌سازی خیلی کمک کرد.

● **نظرت در مورد بخش فیلم‌های دانش‌آموزی در جشنواره فیلم رشد چیست؟**

برای دانش‌آموزان فیلم‌ساز خیلی اتفاق خوب و بی‌نظیری است. من با دو فیلم مرد ناشناس و عروسک من در این جشنواره شرکت کردم.

● **و حالا به‌عنوان دانشجوی رشته هنر انتظارت از جشنواره فیلم رشد چیست؟**

فیلم‌های خوب و متفاوت در جشنواره انتخاب شوند. از داورانی با سلیقه‌های متنوع برای داوری دعوت کنند. فیلم‌ها با بهترین شرایط ممکن نمایش داده شوند و برای هر فیلمی که به بخش مسابقه راه یافت، جلسه نقد و بررسی تخصصی برگزار کنند.

● **توصیه محمد رضا به دانش‌آموزان فیلم‌ساز چیست؟**

فیلم خوب ببینند. فیلم‌های خوب را زیاد ببینند. کتاب‌های خوب را مطالعه کنند. عکس و تابلوهای نقاشی زیاد ببینند و حتماً موسیقی فیلم‌ها را گوش کنند. همه این‌ها باعث می‌شود در کار فیلم‌سازی موفق‌تر باشند.

● **اگر بخواهی یک جمله یادگاری در مجله رشد هنرجو از تو برای دانش‌آموزان نوشته شود، آن جمله چیست؟**

کسب تجربه در هر رشته و کاری بسیار خوب است! مخصوصاً در هنر و آن‌هم فیلم‌سازی.

# هنر شوخی نیست







مادر بزرگ مرحوم:  
فکر نون باش که خربزه آبه!



نوه گلم برو دنبال په کار درست و حسابی. چه می‌دونم، دکتری، مهندسی شو! حداقل وکالت بخون. علاقه و این چیزا که برات نون و آب نمی‌شه.



اول مهر در حال مشاهده برنامه هفته

چی؟!  
چی؟؟  
فیزیک؟ عربی؟ شیمی؟!  
حالا بازم خدا رو شکر درسای خودمون آسونن؛ مثلا طراحی.



بالاخره راضی شدن که من پیام هنرستان! خدایا شکر! دیگه خبری از درس و مشق نیست.



سر کلاس طراحی

خب بچه‌ها، طرح‌هایی رو که امروز کار کردیم، برای هفته آینده ۷۰ بار بکشید تا براتون تمرین بشه. دانش آموز: جان! هفتاد تا طرح؟!!



کی می‌گفت هنرستان بخور و بخوابه؟

ساعت یک شب در حال انجام تکالیف



چرا که نه؟ شصت و نه تا هم کافیه.



استاد ما کلی تکلیف از درس‌های دیگه هم داریم. هزینه کاغذم زیاد می‌شه. نمی‌شه یکم ارفاق کنید؟

# طبیعی‌ترین رشته دنیا

آشنایی با رشته کشت گیاهان دارویی و زعفران

اگر دنبال یک راه میانبر می‌گردی که زودتر به مقصد برسی و قابلیت‌های خودت را نشان بدهی و استعدادت را بال پروازت کنی، نگاهی به رشته‌های هنرستانی بینداز، چرا که در این رشته‌ها مهارت‌هایی را می‌آموزی که زودتر دانش را به عمل تبدیل می‌کنی. آموزش‌های مهارتی در هنرستان‌های فنی و حرفه‌ای و کاردانش برای تو فرصت‌های خوداشتغالی فراهم خواهد کرد و خیلی زودتر از آنچه فکر می‌کنی تو را جذب بازار کار می‌کند.

این شماره: پوریا صفایی، رشته کشت گیاهان دارویی و زعفران، هنرستان آیت‌الله ملک حسینی، شهر یاسوج

پوریا صفایی هنرجوی رشته کشت گیاهان دارویی است و از ده‌سالگی در کنار خانواده به کارهای کشاورزی و دامداری و زنبورداری مشغول بوده. چند سالی است در کنار پدر وارد حرفه کاشت و برداشت و بهره‌وری از شیره گیاه «آنگوزه» شده است. در کنار درس به شکل کاملاً حرفه‌ای کار و درآمد به نسبت خوبی هم کسب می‌کند. می‌گوید: «تنها دلیلی که این رشته را انتخاب کردم، این بود که بتوانم کارم را به شکل حرفه‌ای و علمی پیش ببرم. تصمیم دارم تحصیل دانشگاهی را هم در همین زمینه ادامه بدهم.»

پوریا با وجود اینکه خودش با انگیزه این رشته را انتخاب کرده، ولی پدرش را که بهره‌بردار نمونه کشوری گیاه آنگوزه است، مشوق و حامی اصلی خود می‌داند.

● در یک خط موضوع رشته‌ات را برایمان تعریف کن.

خب، گیاه دارویی گیاهی است که در آن موادی به اسم مواد مؤثره ساخته و پرداخته شوند و این مواد روی پیکر موجود زنده تأثیر بگذارند.

## ● چرا این رشته را انتخاب کرده‌ای؟

از آن جا که من از ده‌سالگی در کنار پدرم در کارهای کشاورزی بودم و این سال‌های اخیر هم در کار آنگوزه، دوست داشتم رشته‌ای را بخوانم که به درد کار و حرفه‌ام بخورد. این شد که رشته گیاهان دارویی را انتخاب کردم. گیاه آنگوزه نوعی گیاه خشک و گوشتی، و مخصوص نواحی خشک است. شیره آنگوزه از آن استخراج می‌شود که کاربرد درمانی دارد.

● برای ورود به این رشته چه مهارت و تخصصی لازم است؟  
اول باید دوستدار طبیعت بود. در مرحله بعد سخت‌کوشی و خستگی‌ناپذیری. معلوم است کار و حرفه کسی که رشته گیاهان دارویی را می‌خواند، با طبیعت بکر ارتباط مستقیم دارد. در طبیعت باید روحیه سخت‌کوشی داشته باشی و از سختی‌های کار نترسی. اگر کسی دنبال کارهای راحت و بی‌دردسر است، قطعاً نباید وارد این رشته شود.

## ● چه هدفی را دنبال می‌کنی؟

خب، من از قبل از ورود به این رشته کار حرفه‌ای بهره‌وری آنگوزه را انجام می‌دادم. تنها با این هدف این رشته را انتخاب کردم که بتوانم کارم را به شکل علمی پیش ببرم.

● به کسی هم این رشته را پیشنهاد می‌دهی؟





گیاه آنغوزه

شود و سود بیشتری ببرند.

● به کار آفرینی هم فکر کرده‌ای؟

بله، خیلی زیاد. تصمیم دارم در آینده تعدادی را استخدام کنم و با آنها همین کار آنغوزه را ادامه دهم.

● آرزوی کاری‌ات چیست؟

احداث کارخانه فرآوری گیاه آنغوزه.

● و حرف آخر تو؟

دوست دارم به هم‌سن و سال‌های خودم بگویم هیچ‌وقت تنها به درس خواندن اکتفا نکنید. سعی کنید در کنار درس یک حرفه را هم

آموزش ببینید. اگر حرفه شما با

رشته درسی‌تان هم متناسب

باشد خیلی بهتر است!



بله. به دوستداران طبیعت. اول مزایا و معایب این رشته را می‌گویم و دربارهٔ علاقه به طبیعت و کار در طبیعت برایشان حرف می‌زنم. اگر کسی به طبیعت علاقه نداشته باشد، ممکن است وسط کوه از آمدنش به این رشته پشیمان شود.

● حالا چرا وسط کوه؟

چون کار ما در کوه و دشت است. من هر روز کوه را یک‌نفس بالا می‌روم. اگر علاقه نبود، روز اول کنار می‌کشیدم.

● چند ساعت در روز کار می‌کنی؟

هشت ساعت؛ از صبح تا عصر

● سخت نیست! اینکه هم درس بخوانی و هم هر روز کار کنی؟

سختی کار ما در سه ماه تابستان است. البته بقیهٔ سال هم کار داریم، ولی اصلش همان تابستان و تا اواخر مهر ماه است. به همین خاطر مشکلی برای درس خواندنم ایجاد نمی‌شود. اما من واقعاً معتقدم همراه با درس باید کاری هم داشته باشی که در آینده سکوی پرتابت باشد. در واقع کار باید مکمل درس باشد.

● سر راهت مانعی هم داشتی؟

برای انتخاب رشته و ادامهٔ تحصیل نه، مشکلی نداشتم، اما در کار و بهره‌وری بله، مانع هست. مانع کار ما واسطه‌هایی هستند که محصول ما را که با این همه زحمت به‌دست آمده است، با قیمت خیلی پایین می‌خرند و پوکه قاطی آن می‌کنند. این‌طوری محصول ما را خراب می‌کنند تا وزن کار بیشتر

آینده

- کشت، پرورش و اهلی کردن گیاهان دارویی و معطر
- اجرای طرح‌های تحقیقاتی در زمینهٔ گیاهان دارویی و معطر
- برنامه‌ریزی تولید گیاهان دارویی و معطر
- نظارت بر واحدهای تولیدی گیاهان دارویی و معطر
- جمع‌آوری و برداشت گیاهان دارویی و معطر
- همکاری در شناسایی علمی گیاهان دارویی و معطر
- همکاری در ایجاد بانک بذر گیاهان دارویی و معطر
- تکثیر گیاهان دارویی و معطر
- سرپرستی مزرعه‌ها و واحدهای تولید بذر و نهال گیاهان دارویی

دوره‌های بالاتر

هنرجویان پس از اخذ مدرک دیپلم کار دانش می‌توانند در رشتهٔ گیاهان دارویی یا مرتبط با آن در دورهٔ فوق دیپلم در دانشگاه‌های علمی کاربردی و نیز در دورهٔ لیسانس در دانشگاه‌های دولتی کشور ادامهٔ تحصیل دهند.

### خوش نشین

شنیدم که یک خوش نشین در زلاند فقط در اتاقش مگس می پراند نه با ارهای، تختهای می برید نه اطراف سمبادهای می سربید ندیدند چکش بگیرد به دست نه با تیشه‌های هیزمی می شکست پدر مادر از صبح در حال پند که ای بهتر از بهترین حبه‌فند مهارت بیاموز و قدری هنر که روزی به کار آیدت ای پسر پسر پنبه در گوش خود می چپاند فقط در اتاقش مگس می پراند گذشت این زمان تا سفر ساز کرد به اقصای رُم رفتن آغاز کرد در آنجا یکی جیب او را دراند چنان بد که یک سکه هم جا نماند به جز ضعف در جسم و جانش نبود فلافل خوری در توانش نبود تنش ناتوان، معده پرغار و غور دهانش از انواع سمبوسه دور به ناچار دنبال یک کار رفت گرفتار و نالان به بازار رفت بگردید تا کار پیدا کند که دل ضعفه‌اش را مداوا کند همه حرفه از آن پسر خواستند از او فوت و فن در هنر خواستند که از کار و دانش چه داری بگو اگر در تکاپوی کاری بگو پسر گفت از حرفه آغشته‌ام مگس می پرانم، در این رشته‌ام چنان می پرانم که حیرت کنید که بی وزوزش استراحت کنید نمدمال و آهنگر و کوزه‌گر همه خنده بر لب که ای گل پسر: مگس کش کجا یا هنر یار شد مگس راندن اصلا مگر کار شد مهارت بیاموز تا می شود جهان سمت فن و هنر می رود پسر خسته از بللی، تللی همان جا گریزان شد از تنبلی به شهرش که برگشت با جان و سر فقط رفت دنبال فن و هنر



امروز صبح مریم زنگ زد به مهشید که:  
«ساعت چهار عصر بیا بریم سمینار روان شناسی  
تنبلی.»  
مهشید گفت: «چه عالی! چه مباحثی مطرح می شه؟»  
مریم گفت: «برنامه ریزی، هدف گذاری و از این  
موضوعها.»  
مهشید احساسات مثبتش را ابراز کرد و گفت: «خیلی  
خوبه! حتما می یام.»  
عصر که شد، مهشید نگاهی به ساعت کرد.  
تنبلی اش آمد برود. پتو را کشید رویش  
و تخت خوابید.





## ماسک، حال نه

چند روز پیش که داشت فیش‌ها، قیض‌ها و کاغذهای قدیمی را پاک‌سازی می‌کرد، در حالی که برگه‌ای دستش بود، آمد و یک پس‌گردنی محکم به من زد. وقتی علتش را پرسیدم، کارنامه‌ی چهار سال پیشم را نشانم داد و گفت: «یادم نمی‌یاد به خاطر این نمره‌ی ریاضی کتکت زده باشم!»

او فکر می‌کند بین ما فقط خواهرم درس خوان است. به همین خاطر، هفت ساعت قبل از اینکه کلاس او از طریق سامانه‌ی «شاد» شروع شود، به ما می‌گوید نباید به گوشی‌هایتان نزدیک بشوید، مبادا اینترنت ضعیف شود و خواهرتان نتواند درس بخواند! هرچه هم می‌گوییم گوشی به دست داشتن به معنی در اینترنت بودن نیست، باباجان قبول نمی‌کند و اگر گوشی در دستمان ببیند، عصبانی می‌شود.

بابای من، هر چند بهترین بابای دنیاست و تابستان‌ها کولر را خاموش نمی‌کند، اما خلق و خویهای خاصی دارد. مثلاً رفته برای ما ماسک خریده، اما هر وقت می‌خواهیم بزنیم، می‌گوید: «بگذارید برای مواقع مهم!»  
نمی‌دانم چه موقع‌هایی مواقع مهم است! لابد وقتی کرونا گرفتیم! بچه هم که بودم، برایم یک اسباب‌بازی باطری‌دار می‌خرید، اما تا روشنش می‌کردم، می‌گفت خاموشش کن! باطری‌اش تمام می‌شود.  
او هر وقت سرفه می‌کند، برای ما به‌طور مفصل توضیح می‌دهد که قبل از کرونا سرفه داشته و این سرفه‌ها ربطی به کووید ۱۹ ندارد. هرچه هم می‌گوییم می‌دانیم، دوباره توضیح می‌دهد.

## لوبیای سحرآمیز

روزی همه‌ی هنرجویان در کارگاه مشغول طراحی یک سیستم الکترونیکی بودند، اما محسن چند شاخه رسم می‌کرد، آن‌ها را به شاخه‌های دیگر می‌رساند و در رویایش غرق می‌شد؛ رویای گران‌بهارترین خودرو، یک خانه‌ی ویلایی زیبا در بهترین جا و کارت‌بانکی پراز پول!  
او از هنرجویان خوب هنرستان بود و شش‌دانگ حواسش به درس و مهارت‌آموزی جمع، تا روزی که پسرخاله‌اش بیخ گوشش زمزمه کرد: «الان توی همین شهر کلی هنرجو داریم که هم‌رشته‌ی تو هستند. تازه، اگر هم فردا بتوانی برای خودت کسب و کاری جور کنی، باید یک عمر بدوی تا موتورسیکلتی شلخته بخری. یک شرکت سراغ دارم ماه. از همین الان استخدامت می‌کند. فقط باید زیرشاخه‌ی برایش جذب کنی. اگر زرنگ باشی، سال دیگر این موقع سوار مازراتی داری می‌روی شمال، ویلای خودت؛ یعنی راه صدساله را یک‌شبه رفته‌ای!»

حواس محسن از همان روز پرت شاخه و زیرشاخه‌های یک شرکت هرمی شد و او به جای طراحی سیستم‌های الکترونیکی، فقط

شاخه ترسیم می‌کرد و کنارش خودروی «فول آپشن» و ویلای «لاکچری». اما نه تنها آن‌ها را به دست نیاورد، بلکه در این راه گوشی‌اش را هم از دست داد.

مدتی بعد، دوباره داشت جذب درس می‌شد که یکی دیگر آمد بیخ گوشش زمزمه کرد: «اگر می‌خواهی آینده‌ات تأمین باشد، بیا توی یک «بیزنس جدید». دوسال پیش هزار تومان بوده، حالا شده سی هزار تومان. پول درو می‌کنی. کار برق خطرناک است. تو را می‌گیرد و خشکت می‌کند! محسن هم بدون اینکه با کسی مشورت کند و

بداند این بیزنس چیست، دار و ندارش را در این راه خرج کرد و دوباره، جای درس خواندن، رفت به رویای ثروت و زندگی آن‌چنانی! آخرش هم هیچ چیز جز حسرت نصیبش نشد.

حالا هم یکی آمده است به او لوبیای سحرآمیز بفروشد و محسن به این در و آن در می‌زند تا پولش را جور کند.



# تنظیمات تصمیمات

## آشنایی با مدیریت تصمیم‌گیری

### تصمیمت را بگیر

رسیده‌ای خانه و می‌بینی سه جور غذا در یخچال انتظار تو را می‌کشد. یک یادداشت هم آنجا هست: «لطفاً یکی از این غذاها را انتخاب کن و بخور. به بقیه دست نزن که مهمان داریم.» خب برای خوردن نوبت توست. تصمیمت را بگیر!

حالا می‌خواهی تکالیف فردا را انجام بدهی. یاد حرف معلمت می‌افتی که گفته بود: «بچه‌ها، از بین این سه نوع تکلیف، یکی را انتخاب کن و انجام بدهید!» خب، حالا نوبت توست. باید یکی از آن‌ها را انتخاب کنی. پس تصمیمت را بگیر!

بالاخره بقیه اعضای خانواده هم از سرکار برمی‌گردند. دور هم که نشست‌اید، صحبت از چند روز تعطیلی هفته بعد می‌شود. مامان می‌گوید: «به نظرم بهتر است این چند روز را خانه باشیم و به کارهای عقب‌افتاده برسیم.» اما بابا نظر دیگری دارد و می‌گوید: «خیلی خوب است که برویم مسافرت و از شهر خارج شویم.» هر دو به تو نگاه می‌کنند و از تو می‌خواهند یکی از این دو حالت را انتخاب کنی تا برنامه با رأی اکثریت تصویب شود. خب حالا نوبت توست. باید تصمیمت را بگیری!

سر جلسه امتحان هستی؛ یک امتحان با شش سؤال که باید سه تا از آن‌ها را به میل خودت انتخاب کنی و جواب بدهی. چه جالب! حتی اینجا هم نوبت توست که باید تصمیمت را بگیری!

چشم‌هایت را ببند و تصور کن. چند سال بعد ... به گذشته که نگاه می‌کنی، می‌بینی خیلی جاها این تو بودی که باید تصمیم می‌گرفتی و حالا هر چه را داری و هر چه را نداری، به خاطر تصمیم‌های ریز و درشت و مهم و مهم‌تری است که پیش از این گرفته‌ای؛ وقتی باید برای انتخاب رشته و انتخاب محل تحصیل تصمیم می‌گرفتی، وقتی باید بین تلاش کردن و نکردن و برای انتخاب شغل تصمیم می‌گرفتی، وقتی...

خب، دیگر کافی است. چشم‌هایت را باز کن. یادت باشد که همین حالا نوبت توست تصمیمت را بگیری تا وقتی که پشت سرت را نگاه می‌کنی، از تصمیم‌هایی که گرفته‌ای سربلند و خوشحال باشی.

### تصمیم‌گیری چیست؟

همه مادر زندگی با موقعیت‌های متفاوتی روبه‌رو هستیم که چاره‌ای جز تصمیم‌گیری نداریم. روان‌شناسان و صاحب‌نظران در مورد تصمیم‌گیری و شرایط آن نظرات بسیاری مطرح کرده‌اند. پیش از هر چیز لازم است مفهوم تصمیم‌گیری را بدانیم.

۱. تصمیم‌گیری فرایندی است که از طریق آن راه‌حل مسئله معینی انتخاب می‌شود.

۲. تصمیم‌گیری فرایند شناسایی و گزینش یک روند کار برای حل یک مسئله مشخص است.

همان‌طور که می‌بینید، تصمیم‌گیری در نزد این صاحب‌نظران، فرایندی است که از طریق آن می‌توان به حل مسئله رسید.

### کانون اصلی زندگی

بعضی از صاحب‌نظران معتقدند، زندگی چیزی جز تصمیم‌گیری نیست. تصمیم‌گیری اصل و اساس وظایف هر کسی را تشکیل می‌دهد که باید انتخابی داشته باشد و کاری را انجام دهد. هر کسی در طول زندگی خود تصمیم‌های گوناگونی می‌گیرد؛ اینکه به چه مدرسه‌ای برود، چه تحصیلاتی داشته باشد، چه حرفه و شغلی را انتخاب کند، و چگونه تشکیل خانواده بدهد. به این ترتیب تصمیم‌گیری بخش جدایی‌ناپذیر زندگی است.

شناخت فرایند تصمیم‌گیری به همه کمک می‌کند در انجام کارهای خود بهتر رفتار کنند. برخی افراد گاهی تصمیم‌هایی می‌گیرند، در حالی که نسبت به روند اصلی تصمیم خود بی‌اطلاع‌اند. آن‌ها بدون در نظر گرفتن اهمیت تشخیص مسئله و موقعیت، تصمیم‌هایی می‌گیرند که برای خود و گاهی هم اطرافیان‌شان مشکلاتی ایجاد می‌کند.





## قدرت تصمیم‌گیری

انسان در مسیر زندگی خود با انواع مسائل و مراحل مواجه می‌شود که ناگزیر از تصمیم‌گیری است؛ از تصمیم‌گیری‌های جزئی در امور کوچک گرفته، تا تصمیم‌گیری‌های بسیار بزرگ و پراهمیت. برخی از تصمیم‌گیری‌ها چنان به راحتی صورت می‌گیرند که چندان توجهی به آن‌ها نمی‌کنیم، اما در مقابل مسائلی نیز در زندگی وجود دارند که اقدام به تصمیم‌گیری در مورد آن‌ها شاید زمانی طولانی لازم داشته باشد. در هر حال، اهمیت این تصمیم‌گیری‌ها، به لحاظ اهمیتی که اکثر آن‌ها در سرنوشت فرد دارند، بسیار زیاد است و چه بسا تعلل در شناخت راه‌های تصمیم‌گیری بهتر، عواقب جبران‌ناپذیری را برای فرد به بار آورد.

## عوامل مؤثر در قدرت تصمیم‌گیری

\* نوع مشکل: مشکلات کوچک‌تر معمولاً خیلی راحت‌تر حل می‌شوند، چون تصمیم‌گیری در مورد آن‌ها راحت‌تر صورت می‌گیرد.  
 \* آشنایی فرد با موضوع مورد تصمیم‌گیری: هر چه فرد اطلاعات و آگاهی‌های بیشتری در زمینه موضوع مورد تصمیم‌گیری داشته باشد، قدرت تصمیم‌گیری‌اش بالاتر خواهد بود.  
 \* اعتمادبه‌نفس: افرادی که اعتمادبه‌نفس بالایی دارند، از قدرت تصمیم‌گیری بالاتری برخوردارند و در شرایط بحرانی تصمیم‌های مناسبی می‌گیرند.  
 \* افسردگی: در میان تمام علائم افسردگی، ناتوانی در تصمیم‌گیری از علائم اساسی است. فرد افسرده حتی برای مسائل جزئی روزمره هم قدرت تصمیم‌گیری ندارد. بی‌حوصلگی و خلق بد از قدرت تصمیم‌گیری او می‌کاهد و این مسئله زمانی شدت می‌یابد که ناامیدی هم در فرایند تصمیم‌گیری او راه یابد.

\* اضطراب: اضطراب روی بسیاری از فرایندهای ذهنی انسان تأثیر مخرب دارد. شاید معروف‌ترین تأثیر اضطراب روی حافظه باشد. زمانی که دانش‌آموزی احساس می‌کند در پاسخ به سؤالی که آشنایی کاملی با آن دارد، هیچ مطلبی به ذهنش نمی‌رسد، همین اتفاق در فرایند تصمیم‌گیری هم روی می‌دهد.

\* آشنایی با روال منطقی تصمیم‌گیری: تصمیم‌گیری همچون حل یک مسئله ریاضی، از فرمول‌ها و مراحل منظمی تبعیت می‌کند. آشنایی فرد با روند تصمیم‌گیری منطقی، احتمال موفقیت او را در تصمیم‌گیری افزایش خواهد داد. فرد با آگاهی از اینکه روال تصمیم‌گیری او درست است، با قدرت و اعتماد بیشتری عمل خواهد کرد و خواهد توانست تمام جوانب قضیه را بررسی و کنکاش کند.

## این را شنیده‌ای؟

ساعت ۱۱ شب تا ۷ صبح، بدترین زمان برای تصمیم‌گیری‌های مهم است. لذا اگر قصد داری تصمیم مهمی بگیری، بهتر است آن را تا حوالی ظهر به تعویق بیندازی. در ساعات پایانی شب، قدرت مغز برای تصمیم‌گیری کاهش پیدا می‌کند. البته پس از ساعات اولیه صبح، کم‌کم این قسمت از مغز هم فعال‌تر می‌شود. بنا به توصیه پزشکان، در صورتی که قرار است تصمیم مهمی بگیری، بهتر است یک صبحانه کامل بخوری و حتماً کمی ورزش کنی. در ساعات اولیه صبح، قدرت انسان برای تحمل درد هم کاهش پیدا می‌کند.

## توکل و تصمیم‌گیری

توکل عبارت است از اعتماد و اتکا بر خداوند متعال در تمام کارها و تکیه بر اراده او؛ با اعتقاد به اینکه او آفریننده همه چیز و قادر و متعال است. اما این بدان معنا نیست که انسان از جستن نیازهای خود و فراهم کردن مقدمات آن‌ها بی‌نیاز باشد، بلکه به این معناست که تمام توجه و امید خود را به اسباب و علل ظاهری منحصر نکند و به اراده خدا نیز توجه داشته باشد. انسان با توکل بر خداوند، از نظر اراده و سایر صفات روحی چنان قوی و نیرومند می‌شود که مغلوب هیچ عامل دیگری نمی‌شود و به موفقیت قطعی و سعادت واقعی می‌رسد.



ساختمان مرکزی مالکیت معنوی در ژنو سوییس

# حقوقدان خودت باش

درباره استارت‌آپ‌ها و مسائل، مشکلات و موانع حقوقی آن‌ها صحبت کردیم. می‌خواهیم بدانیم «کدام مشکلات حقوقی استارت‌آپ‌ها و کسب و کارهای نوپا را تهدید می‌کند؟»

## مشکلات مالیاتی استارت‌آپ‌ها

مسائل مالیاتی نیز از جمله اموری هستند که استارت‌آپ‌ها غالباً نسبت به آن‌ها بی‌توجه‌اند. گاهی پیش می‌آید که یک استارت‌آپ، شرکت تجاری ثبت می‌کند و با این تصور که با مطلع‌نکردن اداره مالیات از کسب‌وکار خود، می‌تواند از پرداخت مالیات فرار کند، اقداماتش را مخفی می‌کند؛ غافل از اینکه اداره مالیات امکان دسترسی به اطلاعات شرکت‌های ثبت‌شده جدید را دارد و هر شرکتی موظف است پس از ثبت، کد اقتصادی دریافت کند و اظهارنامه‌های مالیاتی خود را ارائه دهد. باید دانست، انجام‌دادن وظایف قانونی مالیاتی و اعلام‌نکردن تبادلات و تعاملات مالی شرکت، نه تنها شرکت را از پرداخت مالیات معاف نمی‌کند، بلکه ممکن است حق دریافت جریمه و مالیات علی‌الرأس یا مقطوع را که در بسیاری موارد سنگین‌تر از مالیات واقعی است، به اداره مالیات بدهد.

از سوی دیگر، گاهی لازم است درباره مسائل مالیاتی یک راهبرد مشخص تدوین شود و توجه‌نکردن به این نکته، ممکن است شرکت را با مشکلات عدیده‌ای مواجه کند. در نظر بگیرید شرایطی را که در یک کسب‌وکار، درآمدهای عرضه‌کنندگان خدمات، به‌عنوان بخشی از درآمد شرکت محسوب شود و شرکت قرار باشد مالیات بر درآمد را، هم نسبت به درآمد خود و هم نسبت به درآمد عرضه‌کنندگان خدمات، پرداخت کند.

اجازه دهید کمی مصداقی‌تر بگوییم. یکی از شرکت‌های تاکسی اینترنتی، بالغ بر یک میلیون راننده را جذب کرده است که هر کدام از آن‌ها روزانه چند ده تا چند صد هزار تومان از طریق این سیستم کسب درآمد می‌کنند. با این حال، درآمد شرکت تنها کمتر از ۱۵ درصد از

مجموع کرایه‌های دریافتی رانندگان است. حال فرض کنید راهبرد صحیحی برای تفکیک درآمدهای رانندگان از درآمد واقعی این تاکسی اینترنتی چیده نشود. در این صورت شرکت باید غالب درآمد خود را به‌عنوان مالیات به دولت بپردازد. این‌گونه است که چنین استارت‌آپی کاملاً شکست‌خورده خواهد بود.

## مشکلات بیمه و تأمین اجتماعی استارت‌آپ‌ها

شرکت‌های استارت‌آپی در فرایند رشد خود به‌طور مستمر مجبور به افزایش نیروهای انسانی خود و استخدام کارمندان بیشتر هستند. در بسیاری از موارد، استارت‌آپ‌ها بدون توجه به مسائل حقوق کار و قانون تأمین اجتماعی و در نظر گرفتن حق‌السعی قانونی کارمندان، امتیازات، پاداش‌ها، مرخصی، سنوات و غیره، به‌صورت بی‌رویه نیروی انسانی جذب می‌کنند یا با تصور اینکه با توافق کارگران می‌توانند از پرداخت برخی حقوق آن‌ها طفره ببرند، از زیر برخی تعهدات شانه خالی می‌کنند!

همین موضوع ممکن است علاوه بر کاهش انگیزه کار نیروها، در ادامه فعالیت شرکت باعث شود برخی کارگران علیه شرکت دعوا و شکایت طرح کنند و علاوه بر دریافت خسارت و معوقه، جریمه‌هایی سنگین نیز بر دوش شرکت بگذارند.

## تجاوز به حقوق فکری استارت‌آپ

برعکس آنچه در قسمت سوم در مورد رعایت‌نکردن حقوق اشخاص گفته شد، در این قسمت از این بحث می‌کنیم که چگونه ممکن است





در همین راستا، اگر صاحبان یک کسب و کار به موجب قراردادی صحیح، روابط خود را با کاربرانشان و نیز حقوق و تعهدات خود و آنها را به طور دقیق مشخص نکنند، ممکن است از سوی کاربران دیگر خود مورد تعقیب حقوقی یا کیفری قرار گیرند و به پرداخت خسارت‌های مادی سنگین یا مجازات‌هایی مثل حبس، جزای نقدی، شلاق و مشابه آن محکوم شوند.

مثال این‌گونه مسئولیت‌ها، شرکت‌های فعال در امور پزشکی، امور آزمایشگاهی، مواد خوراکی و فاسدشدنی هستند که سهل‌انگاری یا تخطی کارکنانشان از امور بهداشتی، سلامت و جان افراد را تهدید می‌کند. مواردی که در این چهار شماره به آن‌ها اشاره شد، گوشه‌ای از مخاطراتی هستند که صاحبان کسب و کارها باید پیش از راه‌اندازی استارت‌آپ خود بدانند. توجه داشته باشید، آگاهی از این موارد نباید موجب ترس یا تهدیدی برای برپایی کسب و کار جدید باشد، بلکه باید با در نظر گرفتن زوایای گوناگون، کسب و کاری راه‌اندازی کنیم که امکان موفقیت آن بیش از احتمال شکست آن باشد.

#### بی‌نوشت‌ها

1. Supplier
2. Client, Customer

### مغازه‌دار پولدار، مغازه‌دار بی‌پول



شاید اگر چند دهه پیش از کسی می‌پرسیدیم «علم فروشنده‌گی» چیست، باورش نمی‌شد کار به ظاهر ساده‌ای مثل فروش، نیاز به دانش داشته باشد؛ اما حالا می‌دانیم فروشنده‌گی علم است؛ علمی که در آن هم دانستن حسابداری و اقتصاد مهم است و هم اطلاع از زبان بدن و راه‌های جذب مشتری. فروشنده‌گی هم مثل هر علمی نیاز به آموختن دارد و فروشنده خوب هم مثل پزشک خوب باید با سواد باشد.

نویسنده: حمیدرضا بشیری  
ناشر: کلید آموزش  
سال چاپ: ۱۳۹۹  
تلفن: ۰۲۱-۶۶۹۶۴۲۲۱

کتاب «مغازه‌دار پولدار، مغازه‌دار بی‌پول» کتابی است شامل مقدمات موفق شدن در فروشنده‌گی، به زبانی ساده.

تجاوز دیگران به حقوق فکری یک استارت‌آپ، کسب‌وکار را با مشکل مواجه کند.

اسرار تجاری، اختراعات، طرح‌های صنعتی، علامت‌های تجاری، آثار ادبی و هنری، نرم‌افزارها و متعلقات آن‌ها، از جمله اموال فکری هستند که امروزه مهم‌ترین دارایی شرکت‌های بزرگ را تشکیل می‌دهند.

این روزها دارایی شرکت‌های بزرگ دنیا را با اموال فیزیکی و املاک آن‌ها نمی‌سنجند، بلکه مهم‌ترین دارایی و سرمایه کسب‌وکارهای پررونق، اموالی فکری هستند که آن‌ها توانسته‌اند به دست بیاورند. اگر شما هم از جمله استارت‌آپ‌های حوزه فناوری هستید، یا به طور کل کسب‌وکار خود را بر بستر اموال فکری شکل داده‌اید، باید مراقب این دسته از اموالتان باشید.

گاهی برخی کسب‌وکارها سرمایه‌های هنگفتی را برای تجاری کردن یک ایده خلاقانه که ممکن است به عنوان اختراع یا طرح صنعتی ثبت شده یا نشده باشد، هزینه می‌کنند و درست در مقطعی که کسب و کار رونق گرفته و در مرحله جدی رشد است، شخصی دیگر مشابه همان کالا یا محصول را تهیه و تولید می‌کند و به یکباره کل کسب و کار را به دردمر می‌اندازد.

### مسئولیت اقدامات کاربران

یکی از چالش‌هایی که مدیران سایت‌ها و کسب و کارهای نوپا با آن درگیرند و به طور مشخص تر در سایت‌هایی که رابطی بین خدمت‌دهنده<sup>۱</sup> و خدمت‌گیرنده<sup>۲</sup> هستند دیده می‌شود، خطاها، اشتباهات و تخلفات کاربران آن‌ها، به خصوص عرضه‌کنندگان خدمات است.

سلام  
خرسند و خوشحالیم که همچنان با ماهنامه خودتان در ارتباطید  
و با فرستادن شعر، داستانک، خاطرات و نقدهای ارزشمندتان،  
یاریگر ما در برپا شدن صفحه‌های این مجله هستید.  
در این شماره هم چند اثر اسالی را نقد و بررسی می‌کنیم.

آقای مرتضی کیهانی که در رشته صنایع چوب درس می‌خواند، این خاطره را  
از سمنان برای ماهنامه فرستاده است:

چند سال پیش دبیرمان از ما خواست یک کاردستی درست کنیم. بعضی از  
هم کلاسی‌ها کاردستی حاضر و آماده خریدند. بعضی‌ها هم مقداری گچ در  
یک قالب پلاستیکی آهو، بز یا خرس ریختند و بعد آن را از قالب درآوردند  
و رنگ کردند. من وقتی داشتم از جلوی یک نجاری رد می‌شدم، چشمم به  
میز و صندلی چوبی زیبایی افتاد که نجار ساخته بود. تصمیم گرفتم مدل  
کوچک‌تر آن را بسازم. استاد نجار هم تحویل گرفت و قدم به قدم فوت و  
فن کار را یادم داد. آخر کار هم گفت حالا بنشین و میز و صندلی‌ات را  
خوب سمباده بزن تا صاف و صیقلی شود. من هم نشستم و آن قدر آن  
را سمباده کشیدم که کلی از پوست دستم رفت! وقتی کاردستی‌ام را  
به دبیرمان نشان دادم، تعجب کرد و با ناباوری پرسید از کجا بدانم کار  
خودت است؟ پوست دست‌هایم را نشانش دادم و گفتم از اینجا. از همان  
وقت به کار صنعت چوب علاقه‌مند شدم و همین رشته را برای ادامه  
تحصیل انتخاب کردم. الآن عصرها پیش همان نجار کار می‌کنم. هر  
روز هم اشتیاقم برای فراگیری مهارت‌های این رشته بیشتر می‌شود.  
ما هم برای آقای مرتضی کیهانی موفقیت روزافزون آرزو می‌کنیم، اما  
سفارشمان این است که وقت سمباده‌زدن و استفاده از اره، حواسشان  
به دستشان باشد.

خانم مرضیه یاحقی از سمنان قطعه شعری برایمان  
فرستاده است که بخشی از آن را در اینجا می‌خوانید:

درد بر ریشه دندان افتاد  
نعره در جثه مژگان افتاد  
لب ورم کرده و فک نامیزان  
لب ولوجه دو سه متر آویزان  
چشم‌ها از غم بی‌خوابی پُر  
تب او شاخ‌تر از صد تب‌بُر  
چهره کلا شده کاریکاتور  
حالت و میمیک صورت، دلخور  
کار مژگان سر و تن آزاری است  
سوپر استار اضافی خواری است  
دو قلپ چایی و یک قندان قند  
خورده این ماه دوتا نیشان قند  
شام و صبحانه او قنداگین  
عاشق باگت و قندا است، همین  
کل آناتومی‌اش مشکل‌دار  
از همین قندخوری‌ها بیمار

خانم مرضیه یاحقی! شعر شما آغاز خیلی خوبی دارد  
و از نظر رعایت وزن و قافیه هم ایراد و اشکالی ندارد؛  
طنزآمیز است و خوش‌مضمون. اما در بیت‌های پایانی  
انگار حوصله زیادی به خرج نداده‌اید و بد تمامش  
کرده‌اید! هرچند کار شخصیت این شعر، یعنی مژگان  
خانم، در خوردن قند و شیرینی به مقدار زیاد، کار  
دست دندان‌ش داده، اما بدویبراه گفتن به او در حد  
بیت‌های پایانی، طنز شما را به هجو نزدیک کرده و  
موجبات دلخوری را فراهم می‌کند.  
منتظر دریافت آثار بهتری از شما هستیم.

خانم هم‌رتوفی از بیرجند در نثر طنزآمیزی نوشته است:

کرونا با تمام دردسرهاش نقش خوبی در کارآفرینی ایفا کرده و این روزها  
خیلی‌ها را سر کار گذاشته است؛ البته نه از آن سر کار گذاشتن‌ها! بگذریم از  
افرادی که دکتر شده‌اند و برای هم نسخه می‌پیچند که دم‌کرده فلان گیاه ضد  
کروناست و بهمان حرکات ورزشی، کووید نوزده را از پا می‌اندازد و جمعی که  
جوراب و لباس ضد کرونا می‌فروشند! اما عده‌ای به‌راستی در زمینه کارآفرینی  
فعال شده‌اند و با تولید انواع و اقسام ماسک، از چندلایه و دو رویه گرفته تا  
منجوسوق دوزی روی آن‌ها و طرح‌های عجیب و غریب، در خدمت مردم از کرونا  
گریزان‌اند. از همه مهم‌ترشان هم کار همسایه ماست که تازگی‌ها کیمیاگر شده  
است و با ترکیب چند عنصر، معجونی می‌سازد و به‌عنوان داروی ضد کرونا به  
اهل محل می‌فروشد. فقط جای زکریای رازی خالی است که برای ساخت الکل  
طبی چند شعبه بزند و کار و کاسبی خوبی راه بیندازد!

## قایقی خواهم ساخت

علیرضا قمری، تهران  
هشتمین جشنواره عکس رشد



# کارگاه خیاطی

نویسنده و طراح:  
مجید صالحی

دیگه با این طرح پارچه  
موقع غذا خوردن  
نگران لکه‌های  
غذا نباش!!

سلام

این کیه؟

خوام  
کوچیکه!!  
خیاطی‌اش از  
هن بهتره،  
اومده کجک

دارم از صبرا  
طراحی  
پارچه می‌کنم

داری چیکار  
می‌کنی؟!

بالاخره به آرزوی  
رسیدم...  
قدی دالبورا!

مسابقه  
منترکشی

نگران نباش...  
محوش برای ۱۰ سال  
بدرهم می‌تونی بیوشیش!

برین کنار...!!!  
این چرخ خیاطی  
وحشی  
شده...

## کارگاه خیاطی

طراح: مجید صالحی

خوبه خوبه!!!  
خندیدیم حالا...  
فکری کنیم تو یک روحی!!  
بیا بابا کار داریم!!

خب فکر کنم که  
خانوم معلم از اینکه  
یک جاسوزن با الهام  
از چهره‌اش ساختم  
حسابی خوشحال  
بنشه...

... چند بار بگم  
خانوم باور کن من  
یک روحم!!!

© ۱۳۹۲  
مجید صالحی